

# آینده

ارگان مرکزی «نهضت آینده افغانستان»

شماره ۳۷، دور دوم، سال هشتم، سرطان ۱۳۸۷، جولای ۲۰۰۸

یادداشت مدیر مسؤول:

اعلامیه

«نهضت آینده افغانستان»

## در رابطه با کنفرانس پاریس

۲۱ جوزا ۱۳۸۷ مطابق ۱۱ جون ۲۰۰۸

(برگرفته از سایت انترنیتی «نهضت آینده افغانستان»)

قرار است به تاریخ ۱۲ جون ۲۰۰۸، کنفرانس ۶۵ کشور کمک دهنده به افغانستان در پاریس دایر گردد. در این کنفرانس روی تقاضای مالی حاکمیت جهادی کابل و مطالبات کشور های درگیر بحث خواهد شد.

بر عکس کنفرانس دو سال پیش که در لندن برگزار گردید و نوعی امیدواری را برای استقرار ثبات و بازسازی افغانستان برانگیخت، اینبار تحلیلگران سیاسی - نظامی و کارشناسان اقتصادی، اوضاع افغانستان را نگران کننده و حتی غیر قابل اصلاح توصیف میکنند. کنفرانس پاریس ممکن یکبار دیگر وعده هایی را برای بهشد اوضاع نا به سامان اقتصادی، ایجاد یک دولت دموکراتیک و استقرار صلح، تحت شعار کلی و عوامفریبانه «مبارزه با تروریسم» و حمایت از صلح جهانی، روی کاغذ رقم زند، ولی واقعتهای تلخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روزنه های خوشبینی به آینده را از پیش مسدود کرده اند. تصمیم گیرنده گان در سرنوشت کشور بر مسایل فرعی چسبیده اند و مسأله اساسی را کاملاً کنار گذاشته اند. مسأله اساسی و کلید تمام نا به سامانیها، ویرانیها، خشونتها و همه عقب مانده های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - اندیشه یی افغانستان در یک عنصر نهفته است و آن حاکمیت نیروهای جهادی قرون وسطایی، یاران ارتجاعی منطقه یی و همدستان امپریالیستی جهانی شان است. همین نیروها بودند که نهاد های دولت، به ویژه اردوی ملی و خاندنوی منظم کشور را به خاطر خشونتی با داران پاکستانی شان منحل ساختند و کشور را عملاً به یک ایالت پاکستانی تبدیل کردند. این نیروها، فی نفسیه، ماهیت ویرانگرانه، عقبگردانه، انسان ستیزانه و ضد دموکراتیک دارند. دهها کنفرانس جهانی دیگر و صد ها میلیارد دالر دیگر ذره یی از خصلت جهنمی آنها نخواهند کاست!

(ادامه در صفحه ۲۷)

## باز هم در رابطه با «مسأله ملی» در کشور

بحث های پر هیاهو در باره «مسأله ملی» در کشور چی در رسانه های همگانی در داخل و خارج کشور چی در مباحث بین سازمانهای سیاسی و حتی در داخل سازمانهای سیاسی کشور همچنان ادامه دارد.

اگر این بحث ها از منظری آکادمیک، مشخص و روشن و با نیتی سازنده صورت میگرفت، میتوانست به یک گفتمان مفید و لازم برای شگافتن این معضل بسیار بغرنج مبدل شود، ولی با تأسف بحث «مسأله ملی» در کشور به غوغایی بیهوده مسأله برانگیز، عوامانه و عوامفریبانه مبدل شده است.

عده ای که بر تخت دفاع از ملیت ها و اقوام کشور تاج پوشی کرده و خود را به حیث ناجی و نماینده قوم و ملیت خاص جا زده اند، در این غوغای بیهوده تا آنجا سقوط کرده اند که تعویذ نسخه های خیالپردازی خود شان را منحنی چاره های قطعی حل این معضل و راه علاج نهایی این درد زیر نام فدرالیسم (توجه شود: منظور ما طرح فدرالیسم در اوضاع و احوال مشخص کنونیست)، تغییر نام کشور، ارجحیت های زبانی، شمار نماینده در حاکمیت و غیره، بر گردن خلق الله می اندازند.

آنان میخواهند به جای هدف که همانا رهایی اقتصادی - اجتماعی همه خلقهای کشور، تساوی حقوقی - سیاسی همه ملیت ها و اقوام ساکن در کشور واحد و تجزیه ناپذیر ما می باشد، بحث در باره ابزار های رسیدن به این هدف را آن هم به حیث نردبان صعود خودشان بر بام قدرت، عمده سازند.

ما معتقدیم که طرح مسأله به این منوال و ساده و شخصی ساختن مسأله دشوار و بغرنج ملی را به هیچ جا نمی برد و ابعاد فاجعه جاری کشور را فراختر میسازد.

ما معتقد هستیم که بحث های عمدتاً عامیانه و عوامفریبانه یی که همین اکنون در زمینه مسأله ملی جریان دارد، نی تنها به حل مسأله کمک نمیکند، بلکه به نفرت و دشمنی ملی دامن میزند و این معضل پیچیده را بخصوص در کشوری مانند افغانستان با توجه به ویژه گیهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و موقعیت جیو پولیتیک آن بغرنج تر میسازد.

با درد و دریغ ما شاهد آن هستیم که عده یی که سنگ اعتقاد به ترقی و دموکراسی را به سینه میکوبند و خود را «چپ» مینامند، نی کمتر از دیگران در این آشفته بازار به معامله گری مشغول اند و حتی بیشتر از عده یی یاوه سرای حرفه یی خط های خطرناک قرمز را ناشیانه تر عبور میکنند.

ما اعتقاد داریم که مسأله ملی مانند همه مسایل اجتماعی - سیاسی دیگر، نی یک مسأله مجرد، بلکه پدیده یی مشخص در بستر مناسبات اقتصادی - اجتماعی مشخص میباشد و در همین بستر راه حل دموکراتیک خود را می یابد. به باور ما حل مسأله ملی فقط در چارچوب تغییرات کلی دموکراتیک و انسانی شدن کلیه مناسبات اقتصادی - اجتماعی جامعه به خصوص در حضور مناسبات عقبمانده در جوامعی مانند جامعه ما که حاکمیت مطلق (ادامه در صفحه ۱۳)

## داشته های این شماره:

- وحدت - وظیفه تأخیر ناپذیر چپ افغانی
- بشر در آستانه فصل گرسنگی
- بحث وحدت در میان نیروهای چپ افغانی
- توافقنامه ۱۹ اپریل، یا توافقنامه در خور آرشیف...
- موسی آتشی، مردی از تبار افسانه
- ناسیونالیسم حاکم و اثرات ناگوار آن... و مطالب دیگر

عبدالله نایبی:

## وحدت - وظیفه تأخیر ناپذیر چپ افغانی

۱: یک تحلیل اجمالی از فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک و پیامدهای آن:

در آستانه فروپاشی حاکمیت متعلق به حزب وطن (نام جدید حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از کنگره واره دوم آن) سازمان مستقل سیاسی به نام حزب وطن یا حزب دموکراتیک خلق افغانستان وجود نداشت. مستقل به مفهوم یک سازمان سیاسی جدا شونده از دولت. در واقعیت امر یک ساختار واحد سیاسی در هیئت یک حزب - دولت تبارز کرده بود. شاید برخی رفقا به این موضوع اهمیت قایل نشوند، ولی با کمی ژرفنگری در خواهیم یافت که کلید درک واقعیت امروزی جنبش چپ و دموکراتیک افغانی در این امر نهفته است. درک معمول حزب دموکراتیک خلق افغانستان و اعضای آن از پراتیک سیاسی چنین بود که حزب طبقه کارگر مبارزه میکند و به حیث یک "شهریار مدرن" (اما شهریاری دسته جمعی) قدرت سیاسی را احراز میکند، سوسیالیزم را اعمار کرده، خودهم جاودانه زنده گی میکند و در بهترین برداشت، همراه با ایجاد جامعه بدون طبقات، خود با دولت مضمحل میگردد. این بازی احراز قدرت در دموکراسی های بورژوازی همین اکنون جریان دارد. مثلاً گاه حزب جمهوریخواه بوش در حاکمیت است و گاه رقیبگونه تاریخی آن، حزب دموکرات. در این بازی چنین به نظر میرسد که گویا حزب از دولت کاملاً جداست و با آن تنها یک رابطه میکانیکی دارد، گاه به آن نزدیک میشود و گاه از آن دور. این واقعاً ظاهر قضیه است، چون تحلیل عمیق از مسأله رُخ دیگر آنرا برملاء میسازد. احراز قدرت به هیچوجه یک عملیه میکانیکی نیست، یک عملیه ارگانیک است که بین دو عنصر مختلف الشکل (چند گونه) ولی واحد الماهیت (تک سرشت) رُخ میدهند، یعنی یک ماهیت واحد در دو صورت مختلف تبارز کند. اگر حزب ماهیت همسان با دولت نداشته باشد نمیتواند همزمان چرخهای آنرا مطابق خواست خود به حرکت در آورد. اگر نیروی کار با سرمایه - مثلاً (ماشین) - ماهیت همسان نداشته باشد، نمیتواند در پروسه تولید کالا های دیگر شرکت کند. کشف "ساده" نویسنده سرمایه همین بود: سرمایه، نیروی کار، کالاهای تولید شده (از جمله خود ماشین) صورت های گوناگون یک ماهیت اند. این ماهیت گاه در شکل سرمایه تبارز میکند، گاه در شکل نیروی کار، گاه در شکل کالا و غیره. در روند تولید بخشی از نیروی کار به طور رایگان به سرمایه انتقال میکند و باعث ازدیاد سرمایه میگردد (استثمار). اگر نیروی کار سرمایه نمی بود، ممکن نبود به سرمایه انتقال کند. همین ماهیت واحد است که دوران میکند و اشکال گوناگون یا به گفته قدمای حکمت شرق، صور گوناگون را به خود میگیرد. تحلیل علمی سرمایه داری بر بنیاد همین کشف استوار است. در عرصه سیاست نیز حزب، حکومت، پارلمان صور مختلف یک ماهیت اند. همان بزرگ مرد

اندیشه، نویسنده سرمایه در هژدهم برومر لویی بناپارت در این باره مینویسد: «از این قرار، حزب نظم زمانی که هنوز هم حکومت بود و مجلس ملی نشده بود، خود نظام پارلمانی را بی آبرو ساخته بود. ولی روز ۲ دسامبر ۱۸۵۱، زمانیکه نظام پارلمانی فرانسه رانده شد، به فریاد آمد. ما برایش سفر به خیر میگویم.» این متن توسط باقر پرهام و پور هرمان به این گونه ترجمه شده است: «باری حزب نظم آن روز ها که هنوز اختیار مجلس را در دست نداشت، و فقط صاحب اختیار کابینه بود، با دست خودش آبرویی برای نظام پارلمانی باقی نگذاشت. ولی روز ۲ دسامبر ۱۸۵۱ که بناپارت نظام پارلمانی را از فرانسه بیرون میراند، فریادش از همه بلندتر بود! ما هم به او سفر به خیر میگویم.» (پاراگراف اخیر، فصل دوم، هژدهم برومر لویی بناپارت) در منتهای آلمانی و فرانسوی "حزب نظم حکومت بود و پارلمان شد" آمده است و در متن ترجمه شده توسط دانشمندان ارجمند باقر پرهام و پور هرمان به جای "بودن"، "صاحب اختیار کابینه" آمده است و به جای "پارلمان شدن"، "اختیار مجلس را در دست داشتن" آمده است. ترجمه دومی عمق پرداخت تیوریک مارکس را نمیرساند. باید متن را به طریق اصلی آن که دیالکتیک گذار از یک شکل قدرت به شکل دیگر آن را بیان میدارد، فهمید.

پس حزب میتواند به حیث شکلی از قدرت به دولت مبدل گردد و با آن چنان در آمیزد که یک واقعیت واحد را بسازد: حزب - دولت. چون حزب - دولت شوروی، حزب - دولت دموکراتیک افغانستان، حزب - دولت فاشیستی هیتلر، حزب - دولت کنونی کوبا، حزب - دولت کنونی چین و غیره. این پدیده بیشترین هنگامی رُخ میدهد که در جامعه تنها یک حزب سیاسی وجود داشته باشد. گرامشی بر بنیاد همین درک میگفت که هر حزب واحد حاکم ناگزیر به یک ساختار اداری مبدل میگردد.

در حزب - دولت دموکراتیک افغانستان ۷۰ درصد اعضای حزب در قوای مسلح بودند و بیش از ۲۰ درصد آن در ادارات دولت. پس در افغانستان نی تنها یک ساختار واحد سیاسی به نام حزب - دولت وجود داشت، بل تقریباً تمام اعضای حزب در دولت بودند. مثل سکه یی که یک رُخ آن حزب بود و رُخ دیگر آن دولت؛ سکه واحد سیاسی که دو رُخ آنرا حزب و دولت تشکیل میدادند. هر حادثه یی که در یکی رُخ میداد، ناگزیر در دیگری نیز رُخ میداد. ممکن نبود که وزیر امنیت دولتی در دولت یک نوع موضعگیری کند و در بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا هیئت اجراییه حزب وطن یک موضعگیری دیگر. آنکه در بیروی سیاسی از فدرالیزم دفاع میکرد، در دولت نیز اقدامات مبنی بر همان موضعگیری را میداشت. پس گرایشهای گوناگون سیاسی و اندیشه یی در یک ساختار واحد تبارز میکردند؛ گاه اختلافات سیاسی در پلینوم کمیته مرکزی جای بروز نمی یافتند، ولی به شکل کودتا های نظامی تبارز میکردند و بعد باعث دگرگونی در ترکیب بیروی سیاسی و کمیته مرکزی می شدند. زمانی هم تغییر ترکیب رهبری حزب به خیزش های قومی و نظامی می

انجامیدند. پس فروپاشی دولت همزمان فروپاشی رخ دیگر خود را که حزب بود همراه داشت. پس از فروپاشی اختلافات و گرایشهای گوناگون تراکم شده در هنگام حاکمیت، میدانهای بازتری برای تبارز جداگانه خود یافتند. اما از سوی دیگر، گرایشهای متباز در درون حزب- دولت آن چنان با کل قدرت و با کل حزب در آمیخته بودند که نتوانستند ساختارهای فرکسیون مستقل خود را به گونه‌ی بی وجود بیاورند که پس از فروپاشی مستقیماً به حیات احزاب جدا گانه سیاسی تبارز کنند. از همپاشی پراکنده گی، سرخورده گی، مهاجرت، ندامت از گذشته مبارزه، نقض هویت گذشته و دهها پدیده دیگر همه ناشی از فروپاشی حزب - دولت بودند که در درون خود گرایشها و اختلافات را انباشت کرده بود ولی برای تشکل دادن جدا گانه آنها فرصت نیافته بود. از جمله این گرایشها که فرصت برای تشکل سازمانی خود را در درون حزب دولت نیافته بود، گرایش چپ دموکراتیک و انقلابی به حیات ممثل آرمانهای آغازین حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود.

#### ۲: مسایل نوسازی چپ افغانی:

پس از مرحله‌ی بی از سرخورده گی، آهسته آهسته گرایشها و بینشهای درون حزب - دولت در پیوند با واقعیت های سیاسی دوران شکست و فروپاشی و حاکمیت جهادی - امپریالیستی - طالبی، در وجود سازمانهای جداگانه به طور ابتدایی تشکل یافتند. البته تنها گرایشها، تشکل یافته اند ولی تمام نماینده گان این گرایشها یا وابسته گان این گرایش ها، هنوز در سازمانهای مربوط به بینش خود متشکل نشده اند. دلیل عمده این عدم تشکل را میشود در عنصر ذهنی یا در توهم احیای آن «سازمان مادر» جستجو کرد که به حیات یک هجران (نوستالژی) ذهن بسا از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به خود مشغول کرده است. این ذهنمشغولی گاهگاه تا جایی برجسته میگردد که میگویند: یا احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا هیچ! یا احیای حزب وطن یا هیچ!

و مفاهیم "رفقا" و "حزبها" تنها ریشه‌ی بی که دارند همانا ذهن نوستالژیک ماست و بس. هیچگونه سازمان واحدی وجود ندارد که بتواند به مفهوم "رفقا" درونمایه عینی امروزی بدهد. هزار سال دیگر هم اگر فریاد بر آوریم: های حزبها وحدت کنید، به جز پژواک اندوهگین فریاد خود چیز دیگری را از صخره های واقعیت سیاسی کشور نخواهیم شنود! به همین گونه وحدت سازمانهای متشکل - که گرایشهای گوناگون را تبارز میدهند- نمیتواند یک امر میکائیکی باشد. برعکس آنچه رواج یافته است (بازهم به حیات یک مفهوم ذهنی) این سازمانها، سازمانهای رفیق نیستند. مفهوم رفیق به اعضای یک سازمان اطلاق میشود و همسانی اهداف (مرامنامه) و شیوه ها و اصول پراتیک مبارزه (در وجود اساسنامه) را مفروض میدارد. تعمیم بخشیدن مفهوم رفیق به ده ها سازمان و گروهی که از بدنه فروپاشیده یک ساختار بزرگ سیاسی (حزب - دولت دموکراتیک افغانستان) به وجود آمده اند، هیچگونه زمینه عینی ندارد. رفیق پنداشتن اعضای دیروزی حزب وطن و رفیق پنداشتن سازمانها و تشکیلات موجود ساخته شده توسط اعضای دیروزی حزب وطن و دیگر سازمانهای همپیمان آن، توهمیست که فضای سیاسی جنبش چپ دموکراتیک را مکدر میسازد. چنین رفیق گفتمانی عاطفی بر وضعیت واقعی جنبش چادر ابهام میگستراند و به جای سود زیان فراوان به بار می آورد. این رفقا با حسن نیت و با روحیه راستین وحدت جویی ، "رفاقت سازمانها" را مطرح میکنند تا به زعم خود آنها را با هم نزدیکتر از آنچه هستند، جلوه دهند و راه وحدت آنها را فراختر و هموارتر سازند. اما با تأسف چنین نیست. مثلاً سازمانهایی که قانون اساسی اسلامیستی امروز را می پذیرند ، از اقتصاد بازار آزاد که نام دیگر سرمایه داری لیبرال است، به حیات شیوه تولید خواستنی، مدل اقتصادی جامعه افغانی را میسازند، با عقبنامه ترین لایه های جهادی اتحاد میبندند، در کار ارگانهای حاکمیت امروزی فعالانه شرکت میجویند و وجود

طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی میکنند با سازمانهایی که قانون اساسی امروز افغانستان را قرون وسطایی، ضد مردمی و مردود می شمارند، سرمایه داری را به حیات نظام استثمار گرانه رد میکنند ، استقلال چپ افغانی را شعار میدهند ، با نیروهای جهادی تصفیه حساب تاریخی میخوانند و با حاکمیت جهادی امپریالیستی امروز در اپوزیسیون قرار دارند و افزون بر همه اینها، خواهان «اجتماعی ساختن معرفت ، قدرت و ثروت» اند و جهانی علمی را تیوری راهنمای پراتیک سیاسی خود میپندارند (مثلاً نهضت آینده افغانستان) از بنیاد فرق دارند و به هیچوجه سازمانهای رفیق بوده نمیتوانند.

سازمانهای رفیق به سازمانهایی میتوان گفت که باهم اهداف استراتژیک همسان دارند ولی در اتخاذ تکتیکهای سیاسی (برنامه های مرحله‌ی بی و مقطعی) و شیوه های مبارزه اختلاف دارند. نمونه بارز آن دو حزب کمونیست هند است که هر دو برای برقراری سوسیالیزم و ایجاد جامعه بدون طبقات مبارزه میکنند. نمونه دیگر آن در ایتالیا حزب رفوند/سیون کمونیستی و حزب کمونیستهای ایتالیا است. به این ها میشود گفت احزاب رفیق! ولی باید برسر گنجینه کوهواری از ارفاق نشسته بود تا بتوان ، حاتم سان، نهضت آینده افغانستان و حزب متحد ملی را سازمانهای رفیق خواند! اما ممکن اکثریت اعضای حزب متحد ملی و دیگر سازمانهای موجود به طور انفرادی برای سازمان واحد چپ افغانی (که نهضت آینده افغانستان در کار تدارک آن است) رفقای بالقوه باشند البته در صورتیکه از استقرار سرمایه داری در افغانستان صرف نظر کنند، اتحاد با جهادیان قرون وسطایی را ترک کنند و حاکمیت جهادی امپریالیستی را نفی کنند و به مواضع دفاع از زحمتکشان افغانستان در آیند.

#### ۱: وظایف امروزی نیروهای چپ:

از بررسی فروپاشی حزب دولت دموکراتیک افغانستان و خوانش واقعیت های سیاسی پس از آن

اعتلایی خود را قانونمندان میپیماید و در پی تدارک برگزاری «مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک مترقی و صلحخواه افغانستان است». شرکت در کار تدارک این مجمع وظیفه تمام رفقایی است که خود را متعلق به گرایش اول یعنی گرایش واقعاً چپ، مردمی و مدافع منافع افشار زحمتکش جامعه میپندارند. از این طریق است که میتوان یک سازمان بزرگ سیاسی دنیای کار را ساخت و در وضعیت سیاسی کشور به حیث نماینده سیاسی خلق زحمتکش افغانستان داخل شد.

در این اواخر در داخل سازمانها و حلقه‌ها مربوط به گرایش دوم، مرزبندی‌های جدیدی شکل گرفته اند. اکثریت رفقای باورمند به مبارزه برای رهایی زحمتکشان از گرانبار ستم با خط مسلط سازشگرانه در سازمانهای شان وداع میگویند و به گرایش اول نزدیک میشوند.

استقبال گرم رفیقانه از نامه سرگشاده نهضت آینده افغانستان که در آستانه گردهمایی اپریل عنوانی اعضای سه سازمان مربوط به گرایش دوم فرستاده شد، گواه بارز علاقمندی جدی این رفقا به پیوستن به پروسه وحدت چپ افغانیست.

وظیفه کنونی مبارزان صدیق راه آرمانهای مردم افغانستان در این مقطع چنین است: شرکت همه جانبه، رفیقانه و دلسوزانه در کار تدارک "مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان" به منظور دستیابی به یک پلاتفورم مشترک اندیشه‌ی - سیاسی جهت بر پا داشتن یک سازمان بزرگ متعلق به دنیای کار. باید از این طرح حمایت کرد و آن را در همه حلقه‌ها و سازمانهایی که خود را به جنبش دموکراتیک و مترقی افغانستان متعلق میدانند حاکم ساخت. تخریب این روند، از هر سویی که باشد و به هر بهانه‌ی که ارایه گردد، در واقعیت امر، تخریب استحکام سنگر دفاع از منافع انسان زحمتکش است. باید آنرا همه جانبه افشاء کرد. تجربه هشت سال گذشته دیگر نشان داده است که تنها گرایش واقعی چپ ظرفیت ایجاد یک حزب بزرگ چپ افغانی را دارد. نهضت آینده افغانستان در این راه همه جانبه تلاش میوزد؛ باید آنرا رفیقانه یاری رساند.

۳۰ جون ۲۰۰۸

افغانستان اند، باید آنها را در امر تحقق پروژه‌های شان کمک کرد و آهسته آهسته جهادیان را از صحنه راند و خود جای آنها را در حاکمیت اشغال کرد.

- تفکر چپ و ایدیالوژی طبقه کارگر پدیده‌های خارجی و غیر افغانی اند، باید آنها را کنار گذاشت. عمدتاً برخی از رهبران حزب دولت، برخی وزراء برخی جنرالان و برخی سفرای اسبق که در رویای بازی کرسیهای از دست رفته شان بودند، به این گرایش چسبیدند و با تأسف تبلیغات زهرآگین و دشمنانه‌ی بی را علیه گرایش اول به راه انداختند. رفقای متعلق به گرایش اول را چپ رو، خود محور، افراطی، نماینده کمونیزم جهانی خواندند و دهها بهتان ناروای دیگر از همین دست.

**رویداد های قریب به هفت سال گذشته افغانستان درستی تحلیلهای گرایش اول و نادرستی محاسبات گرایش دوم را نشان دادند.**

جامعه افغانی تحت حاکمیت ناتو نسبت به جامعه دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ده ها سال به عقب رانده شده است. زمانیکه تحلیل گران و ناظران غرب پرده از روی واقعیت های فاجعه بار افغانستان و دستگاه فاسد حکومت جهادی - مافیایی - امپریالیستی برداشتند، بلندگویان گرایش دوم، یکباره به چپی های دو آتسه و حتی کمونیست های پیگیر و ازلی مبدل شدند (اما در عروسیهها و محافل شخصی، نی در جلسات سیاسی علنی)، اقتصاد بازار آزاد را فاجعه خواندند و مفهوم ارجنک "رفیق" را چون خیرات در هر کوی و برزن بر هر رهرو مؤمن و نامؤمن تقسیم کردند.

کارگزاران گرایش دوم پس از تجربه تلخ چند ساله، سرخورده از فاصله گرفتن روز افزون اعضای سازمانهای شان، هراسناک از اینکه اکثریت عظیم رزمنده گان جنبش چپ خود را به گرایش اول وابسته میدانند و شاید عنقریب با این گرایش در یک سازمان بزرگ چپ متشکل شوند، هیاهوی اتحاد و وحدت را موازی با نهضت آینده افغانستان راه انداختند. **گردهمایی ۱۹ اپریل سخیفترین گردهمایی در تاریخ جنبش دموکراتیک افغانستان بود و با افتضاح پایان یافت.**

واقعیت عینی این دو گرایش میرساند، که گرایش اول یعنی جنبش چپ دگرگون ساز کشور سیر

چنین برمی آید که در آغاز دو گرایش عمده شکل گرفته بودند: یکی گرایش چپ دموکراتیک که نو سازی اندیشه‌ی - ایدیالوژیک و نو سازی سیاسی سازمانی را برای جنبش دموکراتیک افغانستان مطرح کرد، ولی مواضع طبقاتی و کاربست خلاق جهانیابی علمی را بحیث تیوری راهنما، ایستاده گی در برابر ارتجاع کهن و طرحهای امپریالیستی، پافشاری برای استقلال چپ افغانی، مبارزه برای ایجاد جامعه بدون طبقات و فارغ از ستم و بهره کشی را اصول عدول ناپذیر خود تلقی کرد، فروپاشی سوسیالیزم دولتی بلوک شرق را پایان چهره اول سوسیالیزم پنداشت نی پایان سوسیالیزم و پیروزی نهایی سرمایه داری.

نهضت آینده افغانستان نخستین سازمانی بود که با شفافیت در پیشاپیش این گرایش تشکل یافت و با پیگیری در جریان بیش از هشت سال برای تقویت و گسترش این گرایش مبارزه کرد. برخی گروه ها، حلقه‌ها و اکثریت اعضای حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان، خود را متعلق به این گرایش میدانند. دو گرایش اعتدالی، سازشکارانه و در بسا موارد عقبروانه‌ی بی که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سایه لشکر کشی امریکا و ناتو به افغانستان به وجود آمد. در این گرایش چنین استدلال میکردند که:

- فروپاشی شوروی و نظامهای سوسیالیستی نشان دادند که کمونیزم دیگر یک طرح ناکام در تاریخ است. مارکسیزم به حیث یک ایدیالوژی مردود دیگر قابل استفاده نیست.

- سرمایه داری پایان تاریخ است و آینده بشر به این نظام تعلق گرفته است. بویژه مهاجرت به کشورهای اروپایی و امریکا این توهم را نیز به وجود آورد که غرب با وفور نعمات مادی و معنوی، با آزادیهای فردی و دسته جمعی و با پیشرفت چشمگیر تکنالوژیکش نسبت به شرق سوسیالیستی هزاران بار برتری دارد. پس سوسیالیزم واقعی همین است!

- مبارزه طبقاتی ساخته ذهن چند تیورپسن مارکسیست است. آنچه اهمیت دارد منافع ملی است نی منافع طبقاتی و گروهی.

- کسانیکه در جامعه افغانی مبارزه میکنند، باید هم‌رنگ همین جامعه باشند، هم‌رنگ جماعت باشند و به ایدیالوژیهای حاکم قرون وسطایی تن در دهند و آنها را از خود سازند.

- امریکا و «ناتو» خواهان استقرار دموکراسی در

قدیر محبوب:

## بحث وحدت در میان نیروهای «چپ»

### افغانی

در روز های آغازین جنگ جهانی دوم، باری انشتاین نوشت: « زنده گی در جهان هر روز تحمل ناپذیر تر میشود. نی تنها بعلت اینکه عده ای رنج و عذاب می آفرینند، بل بخاطر آنکه دیگران می بینند و در مقابل، هیچ اقدامی نمیکنند.»

امروز، در سرزمین افغانها، ظلم و بیداد از خط تحمل پذیری گذشته است. اما نیرو های داد خواه کشور خوشبختانه میگویند که نظاره گر نیستند. میخواهند اقدام کنند. اما چگونه؟ راه حل کدام است؟

در رابطه با مسایل وحل آنها نویسنده سرمایه مینویسد: « بشر مسأله را که حل نداشته باشد هیچگاه در برابر خود قرار نمیدهد.» (ایدیولوژی آلمانی). معنی این گفته داهیانه این است که پدیده ها شرایط تاریخی ظهور خود را دارند. هرگاه مسأله برای بشر ایجاد میشود به این مفهوم است که شرایط ذهنی و عینی حل آن قبلاً آماده شده اند. بناً راه رسیدن به «حل» را باید جستجو کرد.

بر مبنای این بینش علمی، نهضت آینده افغانستان در آخرین کنفرانس خود در راستای دستیابی به راه حل مسأله ای که در برابر نیرو های چپ دموکراتیک و داد خواه کشور در رابطه با مسایل کنونی جامعه افغانی قرار دارد چنین پیشنهاد کرد: « نهضت آینده افغانستان وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه افغانی را وسیله مهم رسیدن به آرمانهای مردم افغانستان پنداشته بخاطر تحقق عملی آن، مساعی بخرچ میدهد.» تازه سایر عناصر و سازمانهای دموکراتیک و دادخواه کشور هم ابراز میدارند که یگانه راه گذار از وضع توانفرسای کنونی کشور، در تأمین وحدت نیروهای چپ، ملی، مترقی و دموکراتیک افغانی، در یک سازمان بزرگ سیاسی نهفته است که بتواند « شامل وضعیت سیاسی کشور شود.

پس چرا وحدت صورت نمی پذیرد؟ تا آنجا که مربوط به ضرورت مسأله وحدت است شرایط ذهنی آن نزد همه از دیر به اینطرف آماده شده اند. آنچه باقی مانده است، تعیین سرشت و ماهیت این سازمان بزرگ است.

مسلماً یک سازمان سیاسی با وظایفی که در جامعه در برابر خود قرار میدهد ماهیت خود را تعیین میکند. نهضت آینده افغانستان ماهیت این سازمان بزرگ را مستقل، دموکراتیک، دگرگون ساز و متعلق به اقشار زحمتکش جامعه افغانی انگاشته می افزاید هر گونه وابستگی آنها به بیراهه کشانیده دوام سلطه ارتجاع و پی آمد های رنج افزای آنها در زنده گی زحمتکشان طولانی تر میسازد. لذا برای رسیدن به همین آرمان سترگ یعنی پایه گذاری سازمان (حزب) مربوط به دنیای کار، پیوسته مبارزه میکند. ولی عده یی از گروه های دموکرات و داد خواه ادعا دارند که از طریق رخنه در دستگاه دولت ارتجاعی (که ناگزیر وابستگی به دولت را مفروض میدارد) میتوانند وضع زنده گی زحمتکشان کشور را بهبود بخشند. اما هیچگاه توضیح نمیدهند که چگونه؟ تا آنجا که تاریخ گواهی میدهد، آوردن بهبود در دنیای کار، توسط یک سازمان سیاسی، تنها از طریق احراز مراکز قدرت (اجرایی، تقنینی، قضایی) میسر است نی از طریق پله های پایینی که یک یا چند فرد دادخواه در آن رخنه کنند. درست است که

نظام های ارتجاعی وقتی به « عسای اجتماعی » ضرورت داشته باشند مؤقتاً با نیرو های دموکراتیک به اصطلاح سر موافقت میجنابند اما به مجردیکه از وجود آنها بی نیاز شدند نه تنها آنها را در کنار خود نمیگذارند حتی مشروعیت آنها را زیر سوال برده و از خواسته های شان نفرت نشان میدهند. ولی تنها و تنها به مقاومت سرسختانه نیرو های چپ که از پشتیبانی توده های بزرگ بر خوردار باشد تمکین میکنند و بس.

تاریخ سیاسی کشور های اروپایی مملو از چنین بر خورد های حاکمیت های ارتجاعی و امپریالیستی در برابر نیرو های چپ دموکراتیک کشورهای شان است. در اینجا یکی دو مثال تاریخی را یاد آوری میکنم تا اذهان رفقای که در بحث ها در باره وحدت شرکت میکنند، روشنتر باشند:

وقتی شبه جزیره ایتالیا به تاریخ ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ از چنبره آلمان هیتلری و فاشیزم رهایی یافت مربوط به بلاک غرب شده، قوت های نظامی ایالات متحده و انگلیس در آنجا مستقر شدند. اما چون حزب کمونیست ایتالیا در تمام دوران جنگ درفش مبارزه ملی ضد فاشیستی را در دست داشت، بعد از ختم جنگ بحیث بزرگترین و نیرو مند ترین حزب در جامعه ایتالیا عرض اندام کرد. تعداد اعضای آن بیش از یک میلیون و هزموونی آن جز در جنوب زراعتی کشور، باقی در سراسر جامعه در محیط های کارگری، روشنفکری و نظامی تأمین بود (لو ایجی لونگو (1900-1980) عضو هیأت رهبری حزب، معاون سر قوماندانی جبهه متحد آزادی بخش ملی ایتالیا عملاً رهبری تمام نیرو های جبهه را در دست داشت. وی در اپریل ۱۹۴۵ حکم اعدام موسولینی (Mussolini(1883-1945 را صادر کرد).

از جانب دیگر وضع جامعه ایتالیای آن روز نسبت به وضع فعلی کشور ما فلاکت بارتر بود (بیکاری فراگیر، قحطی، تورم پولی سرسام آور و فرار سرمایه). اگر درست بعد از ختم جنگ انتخابات صورت میگرفت پیروزی قطعی از آن حزب کمونیست میشد. اما مقامات ایالات متحده علاوه از اینکه هر گونه قیام عمومی دگرگون ساز را تهدید به سرکوب کرد تدویر انتخابات را برای بیش از یک سال به تعویق انداخت تا رقیب حزب کمونیست یعنی دموکرات های مسیحی را به کمک کلیسا و بورژوازی ایتالیا، آماده اشتراک در انتخابات کند. اما با آنهم وقتی در ۲ جون ۱۹۴۶ انتخابات پارلمانی صورت گرفت اتحاد کمونیستها- سوسیالیستها ۳۹،۶ فیصد آراء و حزب دموکراتهای مسیحی تنها ۳۵،۲ فیصد آراء را بدست آوردند اما مقامات نظامی امریکایی اجازه ندادند تا اتحاد نیرو های چپ، حکومت را تشکیل دهند. تنها، توگلیاتی (Togliatti Palmiro (1893-1964 رهبر حزب کمونیست را در کابینه دموکرات مسیحی جا دادند که بعداً بزودی وی را راندند. و تا انهدام دیوار برلین که پایگاه نظامی ایالات متحده در آن کشور مستقر بود، حزب کمونیست هرگز به قدرت دولتی راه نیافت.

مثال دوم- حزب سوسیالیست فرانسه که تا سال ۱۹۶۵ تنها ۱۸٪ آراء را دارا بود، طرح «اتحاد نیروهای چپ» را در همین سال ارایه کرد. درین زمان حزب کمونیست فرانسه از اعتبار بزرگ سیاسی در بین اقشار زحمتکش بر خوردار بود. هزموونی حزب بر جنبش کارگری کشور کاملاً تأمین بود. اما این حزب نتوانست به موقع خواست جامعه را درک و مطابق آن خود را از قید فورمولهای سنتی (دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهر آمیز) آزاد ساخته و به ایجاد جنبش چپ دموکراتیک اقدام ورزد. وقتی خواست از این بن بست بیرون آید، خیلی دیر شده

زحمتکشان بهبودی بوجود بیاورد. از گرد هم آبی ۱۹ اپریل دریافتیم که مجتمع «نیرو های ملی، دموکراتیک، ترقی خواه...» جز یک معجون در گیر در مجموعه ای از تضاد ها و تناقضات، کتله دیگری نبود زیرا یکی با صراحت اعلام کرد که «ما در اوپوزیسیون با دولت قرار نداریم» یعنی که همین حاکمیت جهادی- مافیایی مورد تأیید شان است. میشود از آنها سوال کرد که پس در مدار نیرو های داد خواه و دموکراتیک چی میکنند؟ دیگری از ملیت پشتون بد میبرد و سومی اصلاً واژه «افغانستان» را نمیخواهد.

در بین همه آنها تنها نهضت فرا گیر دموکراسی و ترقی افغانستان موضعگیری منسجم و نسبتاً چپ داشت. اما نهضت فراگیر از نظر ما با نقاط از یک تجربه معاصر و بر مبنای محاسبات معین و گذرای سیاسی تأسیس شده است نی بر مبنای موضعگیری طبقاتی و جهانی نیرو های چپ. از همینجاست که موضعگیری های آن در نوسان است و میتواند در هر لحظه تغییر کند. که این خود درجه اعتماد کردن به ثبات مفکوره و سیاست این نهضت را کاهش میدهد.

ما با ذکر این مختصر نشان میدهم که نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی بر اساس کدام مدل تأسیس شده است:

از پی از هم پاشی سوسیالیسم دولتی و عقب زده شدن نیرو های مترقی، رهبران حزب کمونیست ایتالیا هم، در سال ۱۹۹۱ در آخرین کنگره حزب، در شهر ریمینی Rimini، حزب کمونیست را منحل اعلان کردند تا حزب جدیدی «مطابق مقتضیات زمان» ایجاد کنند. این کنگره در تاریخ آن حزب بنام کنگره ریمینی یاد میشود. از پی انحلال حزب کمونیست دو حزب جدید سر بلند کردند:

۱: اقلیت اصالت گرا، بحیث وارث حزب کمونیست، متعهد به جهان بینی علمی و داعیه زحمتکشان. که بعداً سایر نیرو های کوچک چپ بنیادی هم به آن پیوستند. رهبری این بخش را دو شخصیت نامدار حزب سابق، Sergio Garavini و Armando Cossutta بدست گرفتند.

۲: اکثریت دموکراتها، به رهبری آشیل اوچیتو Achille Occhitto (منشی عمومی حزب کمونیست منحل شده). این بخش سوسیالیسم و کمونیسم را محکوم به شکست دانسته، مانند بعضی از رهبران حزب ما، سرمایه داری را «آخر تاریخ» اعلان کرد. آنها خواستند تا عناصر ناراضی از احزاب سنتی و همچنان جنبش های ریفورمیستی: چون رادیکالها (رفورمیستهای لاییک میانه رو)، ایکولوژیست ها، فیمینیست ها و کاتولیک ها را بدور حزب جدید گرد آورند.

اما این حزب از همان آغاز، یک حزب همگرا و یک پارچه از آب در نیامد. جناح چپ حزب، به رهبری پیترو انگراو Pietro Ingrao با وجودیکه معیار های دموکراتیک حزب جدید را میپذیرد اما صرف نظر کردن از تحولات بنیادی جامعه به سود دنیای کار را که رهبری حزب پیشنهاد میکند قبول ندارد.

جناح راست حزب جدید بر رهبری جورجیو ناپولیتانو Giorgio Napolitano برعکس، اصلاً واژه «چپ» را روی نام حزب نمیپذیرد. در میان این کشمکشهای جناحی، رهبر حزب، آشیل اوچیتو، با وجودیکه با ۶۸٫۷ فیصد آرای کنگره انتخاب شده بود، نتوانست اوتوریتته خود و مشی سیاسی حزب جدید را تثبیت کند. به این ترتیب حزب دموکرات چپ نتوانست از خود یک هویت روشن ارائه دهد. تاکنون بین رادیکالیسم توده ای، سوسیال دموکراسی تیپ آلمان و سکندناوی، و نوع احزاب «لیبرال» امریکایی در نوسان است.

بود. شعار وحدت نیرو های چپ دیگر به حزب سوسیالیست تعلق داشت. درین اثنا حزب کمونیست در تنگنای عجیبی قرار گرفت، از یک طرف نمیتوانست پیشنهاد اتحاد نیرو های چپ با سرکرده گی حزب سوسیالیست را رد کند زیرا کتله های بزرگ زحمتکشان نا امید شده از وی روگردان میشدند و از جانب دیگر مجبور بود از حزب سوسیالیست (حزب خرده بورژوازی خیلی کوچکتر از خود) دنباله روی کند.

خلاصه حزب سوسیالیست در سال ۱۹۷۲ موفق شد تا «پروگرام مشترک حکومت» آینده را با حزب کمونیست فرانسه به امضاء برساند. برای رسیدن به این توافقات، حزب کمونیست این بار زیر فشار مجبور بود مواضع طبقاتی و انقلابی خود را ترک کند. حزب کمونیست در کنگره ۲۷ خویشت از «حزب پیشآهنگ طبقه کارگر» به «حزب توده ها» مبدل شد. این امر موجب شد که هزاران عضو حزب از جمله کارگران، روشنفکران، نویسندگان، و فلاسفه نامدار صفوف حزب را ترک کنند. تا آنکه در سال ۱۹۸۱ «اتحاد» به ثمر رسید و فرانسوا میتران (Francois Mitterand 1916-1996) سکرتر اول حزب سوسیالیست، کاندید «اتحاد»، درین سال به مقام ریاست جمهوری رسیده در انتخابات پارلمانی سال بعد، اکثریت در پارلمان هم به «اتحاد» تعلق گرفت. البته کمونیست ها در کابینه راه یافتند اما به مراکز قدرت هرگز دست نیافتند.

بعد ازینکه حزب سوسیالیست مواضع اجتماعی خود را تحکیم بخشیده از همکاری بورژوازی کشور مطمئن شد از تطبیق مواد اساسی «پروگرام مشترک حکومت» سر باز زد. بعد از بحث های داغ روی تطبیق پروگرام، روی موضع خود ایستاده گی کرد و به حزب کمونیست پاک و ساده جواب داد: در خروجی بازاست.

امضای این توافقنامه، حزب کمونیست را عملاً «نابود» کرد هم از درون و هم از نگاه اعتبار در بین دنیای کار و کسب آرای مردم که از ۲۱ فیصد به ۴ فیصد سقوط کرد. امروز کمونیستان فرانسه امضای این توافقنامه را «اشتباه تاریخی» مینامند.

مثال سوم- در کشور خودما، وقتی محمد داود بتاريخ ۱۷ جولای ۱۹۷۳ به کمک افسران مترقی کشور دست به کودتا زد، در آغاز، در داخل بر عناصر و نیرو های چپ به خصوص جناح پرچم ح.د.خ.ا. و در خارج به اتحاد شوروی تکیه کرد. سال بعد یعنی ۱۹۷۴ سال بحران جهانی نفت بود که در اثر آن یک تعداد کشور های نفت خیز از جمله ایران، عربستان سعودی و امارات عربی ناگهانی ثروتمند شدند. داود که تا آنزمان در داخل، با گرد هم آوردن نیروهای سنتی جامعه، حزب «ملی غورحنگ» خویشت را اساس گذاری کرده و در بیرون تکیه گاه مالی یافته بود به ح.د.خ.ا. پیشنهاد کرد تا خود را منحل و به «ملی غورحنگ» بپیوندد. حزب این کار را خیانت به داعیه زحمتکشان پنداشته پیشنهاد را رد کرد. همان بود که با شتاب، بدون اینکه از نیرو های مترقی کشور کدام خطایی سر زده باشد، از آنها روگردان شده، درصدد دشمنی با ح.د.خ.ا. بر آمد.

این یاد آوری ها بخاطر آنست که نشان دهیم که چشمداشت از دامن ارتجاع و امپریالیسم به خاطر آوردن بهبود در زنده گی زحمتکشان صاف و ساده یک رؤیاست. و هیچ تجربه ای در تاریخ سیاسی جهان دیده نشده است که کدام نیروی مترقی در همکاری با کدام نظام ارتجاعی توانسته باشند در زنده گی

باید اجازه بدهد تا چنین یک حزب (نهضت) که موجود و آماده خدمت است شامل وضعیت سیاسی کشور شود. به خصوص که رهبری این حزب (نهضت) با سیاستهای امریکا کاملاً سر موافقت نشان میدهد.

اما معلوم نیست که چند تن از کادر های چپ رزمنده ح.د.خ.ا. و حزب وطن که در نهضت فراگیر قرار دارند این محاسبه رهبری نهضت را خواهند پذیرفت؟ یعنی سر به اوامر تحقیر آمیز اشغالگران پایین خواهند آورد؟ زمان آنرا نشان خواهد داد.

نهضت آینده افغانستان به این باور است که زمان التقاط ها، نمونه گیری ها و محاسبات مرموز سیاسی گذشته است. اعضای سابق حزب بیدار تر از آن اند که با بازیهای پشت پرده فریب بخورند. باید به بازیها نقطه ختم گذاشت و با بحث های شفاف رفیقانه روی واقعیت های عینی جامعه، راه وحدت را جستجو کرد و تا دیر نشده به جنبش مردمی پیوسته آن را رهبری کرد. زیرا جنبش مردمی برای طرد وضع توانفرسای حاکم همین اکنون به اوج خود رسیده است. از دانشمندان، نویسندگان، ژورنالیستان و اهل هنر گرفته تا لشکر گدایان برای بیرون رفتن از وضع موجود مبارزه میکنند. همین اکنون اقشار فقیر و زحمتکش کشور به انتظار نیروهای چپ و دادخواه بسر میبرند. هر یکی از ما که از این یا آن کشور به آن سر زمین به خون خفته یا میگذاریم آنها سوال میکنند: شما کجا هستید؟ چرا بر نمیگردید؟ ما به شما نیاز داریم.

ما اطمینان داریم که نیروی مردم لایزال است و این جنبش مردمی دادخواهانه در آن سرزمین به پیروزی میرسد. اما نشود که روزی بدون سهمگیری یک تعداد ما این پیروزی بدست آید.

نهضت آینده افغانستان امید وار است که « مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه » که عنقریب تدویر می یابد زمینه بحث های خرد مندانه و مسوولانه در قبال سرنوشت مردم و وطن باشد.

### مأخذ:

منبع استفاده از: J.LA PALOMBARA, Democratie a l'italienne ,Plon, Paris 1995

دلیل (آنتی کمونیزم) اکمال میکردند. وقتی حزب کمونیست از بین رفت این احزاب هم به حال خود باقی نماندند. همانطوریکه وقتی یک سیستم توسط دو ستون استوار باشد، اگر یکی از ستون ها درهم بشکند ستون دوم هم سالم نمیماند. بالاخره در اثر انحلال حزب کمونیست ایتالیا تمام احزاب سنتی ورشکست شدند و جریان های سیاسی جدید و نو ظهور جای شان را اشغال کردند. و حزب دموکرات چپ به آن مقاصدی که میخواست دست نیافت. در اینجا به وضاحت دیده میشود که نهضت فراگیر با همان عجله با نمونه گیری از روی حزب دموکرات چپ ایتالیا تأسیس شده است زیرا مشابهت های خیره کننده ای میان هر دو وجود دارند:

- عدم وجود اتوریته رهبری،
- ظهور نوسانات مقطعی در موضعگیری های سیاسی (نوسانات در سفارشهای محترم سلطان علی کشتمند)،
- انتخاب خاستگاه های نامتجانس اجتماعی،
- عدم اشتراک و گوشه گیری روشنفکران چپ در فعالیت ها،
- عدم موافقت و وجود کشیده گی میان هیأت رهبری از جمله روی ساختار دولتی (مرکزی-فدرالی)،
- پندار استفاده از خلای سیاسی گویا موجود،
- پندار مرگ زود رس حاکمیت (در نتیجه تعمیم فساد اداری و اختلاس کمکهای بین المللی) و چشمداشت به اشتراک در حاکمیت زود رس بعدی.

خلاصه، از نظر ما هیأت رهبری نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان چنین محاسبه سیاسی کرده است که:

اولاً قطعات نظامی امریکا برای مدت طولانی در کشور ما، ماند نیست و ایالات متحده در اعمار دوباره کشور سهم میگیرد؛

ثانیاً از یکطرف ایالات متحده با احزاب اسلام گرا سر سازگاری ندارد و از جانب دیگر هم این احزاب (تباری- مذهبی) ظرفیت اکمال کادر های علمی، فنی و فرهنگی ایکه بتواند نیاز باز سازی کشور را بر آورده سازد، ندارند؛

سوم - و مهمتر از همه - اینکه فضای سیاسی کشور برای یک حزب لایبیک دارای تجارب حکومت داری و کادر های فراوان علمی - تخیلی و فرهنگی، کاملاً خالیست. بناء منطقاً ایالات متحده

این نوسانات در موضعگیری های حزب باعث شد تا عده زیادی از روشنفکران چپ که بخاطر آوردن تغییرات عمیق در حیات سیاسی جامعه به آن رو آورده بودند، مأیوس شده از آن روگردان شوند.

یک نکته دیگر را که به موضوع بحث ما ارتباط دارد باید روشن سازیم و آن اینکه چرا رهبران حزب کمونیست ایتالیا، در امر انحلال آن حزب از خود اینقدر شتابزده گی نشان دادند؟

علت آن بود که حزب سوسیالیست ایتالیا (به رهبری Bettino Craxi) که در آلمان در حاکمیت بود، غرق در فساد و اختلاس داری های عامه (مانند دولت کرزی)، در جامعه سخت بد نام شده بود. کمونیست های ایتالیا میدانستند که حزب سوسیالیست در انتخابات زود رس آینده هیچگونه شانس ندارند و خود هم زیر تأثیر حوادث اروپای شرق مضمحل شده بودند.

بر بنیاد همین محاسبه حزب جدید را با عجله بوجود آوردند تا آرای حزب سوسیالیست را از آن خود بسازند.

اتفاقاً به تاریخ ۱۷ فبروری ۱۹۹۲ یکی از شخصیت های سوسیالیست به اسم ماریو چیزا Mario Chisa (رییس شبکه آسایشگاه ها برای متقاعدین) در اثنای اخذ رشوه از یک موسسه ساختمانی «دست در جوال» گیر آمده، دستگیر شد. این حادثه آغاز بربادی حزب سوسیالیست ایتالیا بود زیرا دستگاه قضایی کشور بزودی دریافت که این واقعه یک واقعه منحصر به فرد نی بل که یک سیستم تعمیم یافته در بین حاکمیت است.

در نتیجه تحقیقات، پنجاه تن از نمایندگان پارلمان، پنج تن از وزیران و شخص کراسی Craxi زیر تعقیب قضایی قرار گرفتند که در نتیجه حزب سوسیا لیست نابود شد و خود کراسی از کشور فرار کرده به تونس پناه برد.

درین وقت حزب دموکرات چپ به این امید افتاد که محاسباتش درست از آب در آمده و میدان انتخابات در بست، در اختیارش قرار دارد. اما به دیالکتیک مسأله انحلال حزب کمونیست فکر نکرده بود.

دیالکتیک قضیه درین نکته نهفته بود که تمام احزاب ایتالیا (دموکرات های مسیحی، سوسیالیست ها لیبرال ها...) همه بر پایه آنتی کمونیزم استوار بودند. کلیسا، بورژوازی و منابع مافیایی این احزاب را از لحاظ مالی و کادری به خاطر همین

احمد ضیا صدیقی سپهر:

## بشر در آستانه فصل

### گرسنگی

همه روزه قیمت مواد غذایی مورد نیاز مردم افزایش می یابد، صدها میلیون انسان زحمتکش در سراسر جهان به مواد غذایی دسترسی ندارند، روزی نیست که هزارها انسان از اثر فقر، گرسنه گی و تشنه گی جانهای خویش را از دست ندهند، مبارزه برای بدست آوردن یک وقت نان به ویژه در کشورهای پیرامون شدت بیشتر گرفته و بحران فاجعه بار و فزاینده مواد غذایی با تمام عمق آن نمایان گردیده است.

بحران مواد غذایی در زمانی در حال گسترش است که اغلب کشورها با بحران پیچیده تر رو به افزایش بیکاری، تورم و گرانی رو به رو هستند. این بحران در واقع تداعی کننده بحران سوم در جهان است.

اکنون جهان ما با سه بحران عمده رو به رو است: بحران بازارهای مالی در آمریکا و به تبع آن بحران در بازارهای مالی جهان، بحران انرژی و بحران مواد غذایی.

آنچه روشن است این که، بحران قحطی و گرسنه گی کنونی که پیامد گلوبالیزم سده بیست و یکم به شمار می رود، به تناسب بحرانهای قبلی عمیق تر و متفاوت است.

سازمان ملل متحد هوشدار میدهد که هرگاه جلو گسترش قحطی و گرسنه گی گرفته نشود این موضوع میتواند ثبات سیاسی دولتهای جهان را متزلزل سازد.

انفجارهای اجتماعی در کشورهای پیرامون به هیچ وجه زنده گی مرفه کشورهای پیشرفته صنعتی را راحت نخواهد گذاشت، زمین لرزه های اجتماعی و طغیان های گرسنه گان و فقرا، دامن دنیای سرمایه را آتش خواهد زد.

بحران فاجعه آفرین کنونی، که عمدتاً مولود سیاستهای لجام گیسخته و سود جویانه نظام سرمایه داری جهانی است، بر جهان ما بار دیگر فاجعه عمیق انسانی را تحمیل میدارد.

نهادهای مالی دنیای سرمایه، از جمله بانک جهانی، نسبت به رشد بی رویه قیمتهای مواد غذایی در سطح جهان، هوشدار داد و ادامه این روند را موجب رشد تورم در کشورهای مختلف و گسترش فقر

عنوان کرد. رئیس صندوق بین المللی پول که در یک کنفرانس مطبوعاتی در پایان اجلاس مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در واشنگتن سخن میگفت، بر این امر تاکید کرد که "اگر قیمتهای مواد خوراکی به همین گرانی بماند، ممکن است مردمان بسیاری از کشورها با عواقب وحشتناکی مواجه شوند. صدها هزار تن از گرسنه گی بمیرند، کودکان دچار سوء تغذیه گردیده و احتمالاً تمام دستاوردهای کشورهای فقیر به منظور رشد اقتصادی آنها نابود گردد. این حالت، خطر بی ثباتی سیاسی و دموکراسی را نیز در پی خواهد داشت."

"دومینیک اشتراوس-کان" رئیس صندوق بین المللی پول در مورد بالا رفتن قیمت مواد غذایی در سرتاسر جهان هشدار داده است. به گفته او این امر، افزون بر داشتن پیامدهای اجتماعی - اقتصادی، روند پیشرفت "دموکراسی" را نیز به خطر میاندازد.

در عین حال احصائیه های اخیر نشان میدهد که از هر هفت نفر جمعیت جهان، یک نفر گرسنه میخوابد، همین اکنون به اساس گزارشهای نهاد های مالی جهانی، ۸۵۰ میلیون انسان در سطح جهان، مواد غذایی کافی برای خوردن ندارند. طی سه سال اخیر قیمت، گندم و برنج نزدیک به دو برابر شده است.

به گفته رئیس بانک جهانی "در حال حاضر دو میلیارد نفر در سطح جهان با مشکلات ناشی از افزایش سریع بهای مواد غذایی دست به گریبان هستند و یکصد میلیون نفر در کشورهای فقیر با خطر قحطی و گرسنه گی مواجه شده است."

بانک جهانی هشدار میدهد که روند صعود قیمتهای مواد غذایی در سطح بین المللی ادامه دارد و در سال جاری تشدید هم خواهد گردید. قیمت گندم صادراتی آمریکا از هر تن ۳۷۵ دالر در جنوری ۲۰۰۸، به بیشتر از ۴۰۰ دالر در ماه مارچ همین سال افزایش پیدا کرده است و برنج صادراتی تایلند نیز از هر تن ۳۶۵ دالر به ۵۶۲ دالر رسیده است.

سازمان مواد غذایی و کشاورزی ملل متحد تخمین نموده که تا سال ۲۰۳۰ تقاضا به مواد غذایی حدود ۶۰ درصد افزایش پیدا مینماید.

در سال ۲۰۰۷ با توجه به گران شدن مواد غذایی در سطح جهان هزینه واردات غذا در کشورهای در حال توسعه به صورت بی سابقه تا ۲۵ فیصد افزایش یافت. بهای گندم به بالاترین سطح در ۲۸ سال

گذشته رسیده است. بر اساس گزارش "سازمان غذا و کشاورزی آمریکا"، مقدار ذخایر جهانی غله امسال (۲۰۰۸) به پایین ترین سطح از سال ۱۹۸۲ خواهد رسید. این بدین معنا است که در شرایط کنونی به نظر نمیرسد قیمتها به زودی پایین بیایند.

دولت آمریکا ۷۷۰ میلیون دالر را به منظور مقابله با بحران کمبود مواد غذایی به هدف جلوگیری از بروز نا آرامیهای خشونت آمیز گرسنه گان در جهان اختصاص داده است. این تصمیم بیانگر آن است که آمریکا رهبری "مبارزه با گرسنه گی" را تا سالها به عهده خواهد داشت، یعنی که تا سالهای دیگر به گسترش فقر و لشکر گرسنه گان افزایش به عمل می آید.

بانک جهانی خطر بروز نا آرامی های خشونت آمیز را در ۳۳ کشور گوشزد کرده است، به همین دلیل هم بانک جهانی و هم صندوق بین المللی پول از کشورهای ثروتمند خواسته اند تا برای کاستن از این بار گرانی که بر دوش کشورهای فقیر است، کمک مالی کند.

به گفته بانک جهانی در سه سال اخیر، بهای مواد غذایی در سطح جهان تقریباً سه برابر شده، این وضع باعث شورش و نا آرامی در برخی از کشورهای فقیر جهان گردیده است.

همین اکنون نشانه های از نارضایتی گسترده مردم در سرتا سر جهان نمودار است. گرانی مواد غذایی در چندین کشور موجب شورش شده. در مصر ممکن است انقلاب گرسنه گان شعله ور گردد. به اساس گزارش بانک جهانی، سی میلیون نفر از جمعیت مصر نا چاراند با یک یورو و سی سنت درآمد در روز، زنده گی کنند. مردم آنکشور به اعتراض به افزایش قیمت مواد خوراکی به نشانه "سوگواری برای آینده کشور" روز یکشنبه ۵ می (۲۰۰۸) لباس سیاه پوشیدند.

صعود سرسام آور قیمت مواد غذایی باعث آن گردیده تا اغلب دولتهای جهان اقدامات اضطراری را روی دست گیرند. در قاهره، ارتش از نانوائی ها در برابر هجوم گرسنه گان محافظت میکند، در پاکستان کارتهای سهمیه بندی باردیگر طی بیست سال اخیر در اختیار مردم قرار گرفته است، روسیه قیمت نان، روغن، تخم مرغ و شیر را تثبیت کرده و تحت کنترل قرار داده، اندونزی با تجدید نظر در بودجه سال ۲۰۰۸ خویش، یارانه یا سبسایدی مواد غذایی را بیش از ۲۸۰ میلیون دالر افزایش داد است، در



**آزاد در حل بحران مواد غذایی است.** طی سالهای اخیر، آزاد سازی بخش کشاورزی، تضعیف و از بین رفتن مؤسسات و سازمانهای دولتی، (مربوط به عرصه های تولید، بازاریابی، توزیع و صادرات تخصصی محصولات کشاورزی) از سوی کشور های پیرامون مطابق پالیسیها، و حمایت نهاد های مالی- تجاری بین المللی مربوط به دنیای سرمایه و کشورهای توسعه یافته، باعث گردیده تا امنیت غذایی و ثبات اقتصادی کشور های فقیر با تهدید جدی رو به رو گردد.

از بین بردن موانع تعرفه ای براساس سیاستهای سازمان تجارت جهانی و فشارکشور های پیشرفته سرمایه داری این امکان را برای کشورهای توسعه یافته سرمایه داری فراهم کرده تا بازار های کشور های درحال توسعه را از صادر کننده گان محصولات زراعتی و مالدار ی به وارد کننده گان مواد غذایی تبدیل نمایند.

این واقعیت را ارقام و احصائیه های منتشره نهاد های مالی بین المللی با وضاحت بیان میدارد. چنانچه در دهه ۱۹۷۰ بیلاس تجارت مواد غذایی کشور های درحال توسعه مازاد یک میلیارد دالر را نشان میداد، در سال ۲۰۰۱ بیلاس مذکور به کسر ۱۱ میلیارد دالری تبدیل گردیده است.

در دهه ۹۰ میلادی کشور اندونزیا موافقت نامه "گات" را امضا کرد که نتیجه آن کاهش دخالت دولت در تولید و تجارت مواد غذایی و محصولات کشاورزی شد، از برکت این موافقتنامه تا پایان دهه ۹۰ این کشور به یکی از بزرگترین وارد کننده گان برنج تبدیل شده است.

"آزاد سازی تجاری" در واقع راهکار است برای کاهش سیاستهای حمایتی امریکا و اروپا، از بخش کشاورزی و کاهش سبسایدی (یارانه های پرداختی) به این بخش.

سازمان جهانی مواد غذایی (فائو) بر ماهیت پالیسی آزاد سازی تجاری انگشت گذاشته در گزارش اخیر خود به گونه مثال به تأثیرات منفی کاهش تعرفه های بخش کشاورزی بر اقتصاد کشور های افریقایی اشاره میکند.

"در سنیگال کاهش ۲۵ درصد تعرفه ها موجب رشد شش برابر واردات مرغ شد. در این کشور رشد واردات ماکیان (مرغ) از اروپا موجب از بین رفتن ۷۰ درصد صنعت مرغداری این کشور شده است. وقتی کشور غنا با فشار بانگ جهانی، تعرفه واردات برنج را از ۱۰۰ فیصد به ۲۰ فیصد

کند به گفته این نهاد، " گرانی مواد غذایی به معنای آن است که افراد کم درآمد، به خصوص در کشورهای فقیر جهان، از یکی از اساسی ترین حقوق خود، یعنی دسترسی به خوراک کافی، محروم می شوند."

به گزارش " اکشن اید" که یک گروه مبارزه با فقر در افریقای جنوبی است، بحران کنونی گرانی مواد غذایی، یک نقض آشکار حقوق بشر است، زیرا بسیاری از کشورهای فقیر، به خصوص آنهایی که وارد کننده مواد غذایی هستند، به سختی میتوانند شهروندان خود را سیر کنند."

جالب این است که سازمان جهانی غذا، به عوض آنکه برای نجات جان میلیونها انسان مظلوم جهان که نسبت عدم دسترسی به مواد خوراکی کافی بین مرگ و زنده گی قرا داده شده اند، اقدامات فوری اضطراری را روی دست گیرد، توصیه مینماید که " مصرف کننده گان باید روش صرفه جویی را در پیش گیرند". این توصیه برای کشورهای فقیر و در حال توسعه خیلی ها مضحک به نظر میرسد، برای میلیارد ها انسانی که غذای بخور و نه میر دارند، آیا امکان صرفه جویی اضافی وجود دارد؟ بدون شک نی. سازمان ملل تخمین زده است که "هر روز بیش از هشتصد میلیون نفر در جهان به دلیل فقر و عدم دسترسی به مواد غذایی، گرسنه می مانند و شرایط کنونی میتواند باعث افزایش تعداد این افراد شود. "سازمان مواد غذایی جهانی در یک اطلاعیه که در جون ۲۰۰۸ به نشر رسانیده هشدار داده که، "دوره دسترسی به مواد غذایی ارزان در جهان سپری شده است. فشار تقاضا مانع از آن خواهد شد که این قیمتها کاهش یابد. انتظار می رود، استفاده از برخی انواع غلات برای تولید سوختهای زیستی، باعث پیشی گرفتن تقاضا از عرضه این اقلام و گرانی آنها شود "

سیاست گذاران و کارشناسان متعلق به جهان سرمایه، عوامل متعددی را برای افزایش قیمت های جهانی مواد غذایی و کاهش عرضه محصولات زراعتی برشمرده اند و از آن جمله بیشتر به رشد تقاضای هند، چین و سایر کشور های در حال توسعه، افزایش قیمت سوخت و مصارف کودهای کمیاب، تغییرات اقلیمی و تولید انرژی از محصولات زراعتی تاکید نموده اند. آنچه که در تحلیلهای آنها به چشم نمیخورد و از آن اغماض نموده اند، **نا کارایی، ناتوانی و شکست بازار**

چین، مصر، کامبوج و ویتنام صادرات محصولات کشاورزی به شدت کنترل میشود.

در واکنش به شورشها و اعتراض های گسترده گرسنه گان که از اثر افزایش بی سابقه بهای مواد غذایی در جهان جریان دارد، اجلاس سران کشورها از طرف سازمان مواد غذایی و کشاورزی جهان بتاريخ سه جون ۲۰۰۸ در ایتالیا گشایش یافت. "روزت شیران" (رئیس) سازمان مواد غذایی جهانی، در یک کنفرانس خبری در این اجلاس اعلام کرد که، " اگر فوراً اقدام بین المللی نشود میزان فقر جهانی دو برابر خواهد شد". همچنان رئیس بانک جهانی گفت "**جهان با فاجعه زائیده بشر و نه طبیعت مواجه است.**"

سازمان جهانی مواد غذایی و کشاورزی به منظور جلوگیری از فاجعه انسانی و فرونشانی اعتراضات گسترده گرسنه گان "محکوم به مرگ"، اعلام نمود که یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دالر برای کمک به شصت کشور جهان که به دلیل افزایش بهای مواد غذایی با دشواری مواجه اند، اختصاص داده است. ولی ابعاد فاجعه بالاتر از آن است که با این مبلغ کاری را پیش برد. سرمنشی سازمان ملل متحد، در همین نشست گفت که "برای حل این بحران حد اقل سالانه به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دالر نیاز دارد". گرچه رهبران ۱۸۱ کشور جهان در پایان این اجلاس نتیجه گیری نمودند که تولید جهانی مواد غذایی باید تا سال ۲۰۳۰ دو برابر شده و کشاورزان در کشورهای فقیر بیشتر مورد حمایت قرار گیرند، ولی بیانیه پایانی اجلاس فاقد پیشنهاد های ملموس بوده هیچ نوع تعهد مالی قابل سنجش به ویژه برای کشورهای فقیر به غیر از تعهدات سازمان مواد غذایی و کشاورزی جهانی وجود ندارد.

از دید اغلب تحلیل گران اقتصادی، کمبود مواد غذایی و افزایش قیمت آن، یک بحران کوتاه مدت و زود گذرا نیست، بلکه این مشکل دراز مدت و ریشه دار است.

"اشتاین بروگ" وزیرمالیه المان می گوید: "نمیتوان این بحران را یک پدیده گذرا دانست، زیرا کمبود مواد غذایی این ظرفیت را دارد که به مشکل اساسی با ابعاد گسترده در زنده گی کشور های در حال توسعه و جهان سوم تبدیل گردد."

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد جلسه اضطراری را در ژنیو ( ماه جون ۲۰۰۸) تشکیل داد تا بحران ناشی از افزایش بهای مواد غذایی را بررسی

های روغنی و غله جات شده است. گرچه انرژیهای تولیدی از محصولات کشاورزی تنها ۱،۵ درصد کل سوخت مایع جهان را تشکیل میدهد ولی بیش از ۵۰ فیصد رشد مصرف کشاورزی را طی سالهای مذکور در بر داشته است."

فعالان اجتماعی در جهان تبدیل مقدار زیاد از محصولات کشاورزی مانند جواری "ذرب" را به سوختهای زیستی عامل افزایش بهای این کالاها در بازارهای جهانی میدانند. آنها خواستار منع به کارگیری زمینهای حاصل خیز کشاورزی برای تهیه سوختهای گیاهی هستند.

امریکا قصد دارد تا سال ۲۰۲۲ یک چهارم محصولات جواری خود را به تولید اتانول به عنوان جاگزینی برای سوختهای فسیلی اختصاص دهد.

افزایش تقاضا برای مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه از جمله چین و هند که ناشی از رشد اقتصادی این کشورها پنداشته میشود یکی از عوامل ثانوی افزایش قیمت مواد غذایی در جهان میتواند عنوان شود. ولی مقامات امریکایی برای پوشانیدن تأثیرات تولید انرژیهای جدید از محصولات کشاورزی، بیشتر عامل افزایش تقاضا در کشورهای در حال توسعه را به حیث عامل اساسی برجسته میسازند. چنانچه بوش رئیس جمهور امریکا اخیراً اظهار نمود که "تقاضای روز افزون طبقه متوسط جامعه هند که در حال توسعه میباشد باعث بلند رفتن قابل توجه قیمت غله جات شده است". وزیر دفاع هند این تبصره ها را "یک شوخی بیرحمانه" خوانده و گفته است که "این سیاست ایالات متحده به شمول استفاده از مواد سوخت نباتی، مسئول بحرانهای مواد خوراکی است". یکی از رهبران بلند پایه حزب کمونیست هند ادعا کرده است که "رئیس جمهور ایالات متحده امریکا" عقل خود را از دست داده است "همچنان به قول یکی از آژانسهای خبر رسانی جهان (صدای امریکا - ۵،۵،۲۰۰۸)" معاون ریاست جمهور هند از آقای بوش به خاطر مساعی او بحیث "مفتش نان" علاوه بر داشتن لقب "مفتش بم" انتقاد نموده است."

افزایش قیمتهای مواد غذایی در سطح جهان، مردم افغانستان را بیشتر از هرکشور دیگر در وضعیت بدی قرار داده است.

افغانستان اساساً یک کشور وارداتی و دارای اقتصاد بسیار ضعیف استهلاکی می باشد که سکتور صنایع آن (دولتی و خصوصی) ناکام ترین بخش اقتصاد

از اثر این سیاستها و در نتیجه رشد نا متوازن اقتصاد جهانی و لیبرالیزاسیون بازارها از طریق نهاد های مالی جهانی از جمله سازمان تجارت جهانی، و گسترش فزاینده جهانی شدن اقتصاد، تمایل شدید مؤلدين کشاورزی کشور های پیرامونی زیر تأثیر روشهای اغواگرانه کانسرنهای بزرگ انرژیهای، به سوی فرآورده های جلب گردیدند که در گام نخست از منفعتهای بزرگ مؤقتی و آنی بر خوردار بوده ولی در اصل در عرصه اقتصادی - اجتماعی و محیط زیستی بحران آفرین بوده است.

عدم تناسب تولید محصولات زراعتی با رشد ۷۵ میلیونی جمعیت جهان در هر سال (رشد جمعیت جهان تا نیمه قرن فعلی احتمالاً به بالای ۹ میلیارد برسد) عامل دیگری است، رشد جمعیت فشار زیادی را روی منابع از جمله آب، خاک، نفت، و عمدتاً منابع مواد غذایی وارد نموده است، این فشار با تشدید تمرکز ثروت و معرفت بدست اقشار بالایی جوامع هر روز بیشتر میگردد، مزید برآن، نه تنها متناسب با رشد جمعیت، محصولات زراعتی افزایش نمی یابد، بلکه بخش قابل توجهی از آن نیز در اثر آفات طبیعی و عوامل اجتماعی از بین میرود.

بحران انرژی به ویژه بالا بودن قیمت نفت که موجب ازدیاد مصارف تمام شد محصولات زراعتی گردیده یکی از فکتورهای صعود قیمت مواد خوراکی بوده که از اثر آن بحران مواد غذایی در جهان تشدید گردیده و در وضعیت کنونی به یکی از عوامل ظهور بحران غذایی در مقیاس جهان تبدیل شده است.

رشد تولید سوختهای بیولوژیکی یعنی سوختهای که از مواد غذایی از جمله غلات تولید میشود، نیز باعث افزایش قیمت مواد غذایی شده است. نگرانیها نسبت به قیمت نفت، امنیت انرژی و تغییرات آلوده گی آب و هوا، موجب شده دولتها، تولید سوختهای محیطی را افزایش دهند. این مسأله در افزایش تقاضا برای محصولات زراعتی به ویژه غله جات نقش داشته و یکی از فکتورهای ازدیاد سطح قیمت شمرده میشود.

صندوق بین المللی پول در گزارشی زیر عنوان "چشم انداز اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۸" اعلام کرد. "تولید انرژیهای جدید عامل اصلی رشد ۵۰ فیصد مصرف مواد غذایی طی سال ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷ به شمار میرود. افزایش تولید انرژیهای جدید در امریکا و اتحادیه اروپا، موجب رشد تقاضای دانه

کاهش داد، واردات برنج این کشور از ۲۵۰ هزار تن در سال ۱۹۹۸ به بیشتر از ۴۱۵۱۵۰ تن در سال ۲۰۰۳ افزایش یافت. برنج داخلی که در سال ۲۰۰۰ بیش از ۴۳ درصد نیاز مردم این کشور را تأمین می کرد به کمتر از ۲۹ درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در موزامبیک، واردات روغن نباتی طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ بیش از ۵ برابر شده است. تولید داخلی روغن نباتی در این کشور از ۲۱ هزار تن در سال ۱۹۸۱ به کمتر از ۳۵۰۰ تن در سال ۲۰۰۲ کاهش یافته است."

به صورت عموم واردات محصولات کشاورزی و مواد غذایی اثر منفی زیادی بر کشورهای در حال توسعه داشته است. افزایش واردات در این کشورها موجب از بین رفتن بازار محصولات داخلی و آفت چشمگیر تولید و اشتغال داخلی در این کشورها شده است، کشورهای که طی سالهای اخیر به شدت به واردات و مساعدتهای غذایی بین المللی متکی گردیده بودند، هم اکنون با بحران شدید کمبود مواد غذایی روبرو هستند، امریکا و اروپا با تعقیب پالیسیهای سود جویانه خویش با اتخاذ سیاست تولید انرژی از محصولات کشاورزی، بحران جاری جهانی مواد غذایی را تشدید میکنند.

مزید بر ناتوانی و ناکارایی اقتصاد جهانی سرمایه داری، (بنابر ماهیت سرشتی سود جویانه آن) در حل ریشه یی بحران مواد غذایی و جلوگیری از صعود سرسام آور قیمتهای جهانی مواد غذایی و گسترش فقر و بیکاری، بحران مواد غذایی جاری جهانی در واقع برآیند چندین عامل دیگری نیز است، که تحلیل و بررسی آنها در این مختصر مقدور نیست، ولی به صورت مؤجز میتوان گفت که:

سیاستهای نهادهای مالی و تجارتی جهانی متعلق به "نظام نوین جهانی سرمایه داری" به ویژه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، خود عامل بحران جهانی غذا بوده اند، چنانچه مدیر صندوق بین المللی توسعه کشاورزی "ژاک دبوفا" میگوید: "سیاستهای بانک جهانی برای ساختار اقتصادی کشور های فقیر در خلال چند سال اخیر باعث شده تا ترتیباتی که پیش از این برای حمایت از کشاورزان برای کشورهای جهان سوم به خصوص آفریقا ایجاد شده بود از میان برود، بانک جهانی اینک به اشتباه خود پی برده و در صدد تغییر سیاستهای خود در آفریقا برآمده".

مقایسه با دو سال قبل سه برابر صعود نموده است، اکثریت مردم قدرت خرید خود را از دست داده اند. قیمت یک بوری آرد گندم صد کیلویی در شهر کابل اکنون ۴۲۰۰ افغانی است. در حالیکه بیشتر از نصف نفوس کشور زیر خط فقر قرار دارند.

واقعیت این است که حل مسأله فقر و گرسنه گی به عنوان یک معضل اساسی، دامنگیر مردم بوده، نسبت به هر مسأله دیگر در جامعه افغانی از اولویت بر خوردار می باشد.

ما بار دیگر هشدار میدهم که، در صورت نه رسیدن کمکها و مساعدتهای بموقع و عدم پرداخت "تادیات اضافی" و توزیع آن به نیازمندان واقعی از جانب جامعه جهانی، میلیونها انسان نیازمند و فقیر کشور که در خطر تهدید مرگ قرار دارند زنده گی خویش را از دست خواهند داد. باید اقدامات عاجل دولت و نهاد های جهانی از رسانیدن فوری مواد غذایی و مساعدت های بشری به نیازمندان، فزاتر رود و تأمین مواد غذایی فردا برای فقیران و گرسنه گان نیز در دستور کار روزمره گی آنها قرار گیرد.

( اداره دولت افغانستان تعداد نیازمندان و فقیرها را که در خطر تهدید مرگ قرار دارند ۲،۵ میلیون نفر گزارش داده اند ولی تعداد واقعی آن به مراتب بلند تر از این رقم است ).

"السترتم کنجی" مدیر امور کشور های آسیب پذیر و مسئول برنامه های بانک جهانی در افغانستان، در مصاحبه اخیر خود با "بی بی سی" (۴ جون ۲۰۰۸) ضمن تأیید نیاز افغانستان به دریافت کمک های عاجل و اضطراری بیشتر، گفته است که "در مورد کارآیی نحوه استفاده از این کمک ها سوالات اساسی وجود دارد، باید بهبود در نحوه ارایه خدمات در اولویت قرار گیرد".

گرچه انتظار میرفت که آقای کرزی، در اجلاس پاریس از جامعه جهانی بخواهد حدود پنجاه میلیارد دالر برای افغانستان در خلال پنج سال اختصاص دهند، ولی ادامه گسترش فساد اداری - اقتصادی و غارت و چپاول در دستگاه دولتی و نهاد های تحت حمایت آن، مانع از تمایلات شماری از کمک کننده گان خارجی به اعطای کمکهای بیشتر شده است با آنکه بانک جهانی از سال ۲۰۰۲ بدین سو مطابق گزارشات منتشره از جانب آن نهاد، ظاهراً یک و نیم میلیارد دالر برای اجرای برنامه های خود در افغانستان اختصاص داده است، ولی مردم افغانستان هیچگونه تغییری قابل (ادامه در صفحه ۲۲)

کریدت های زراعتی، ورشکسته گی مؤلدين محصولات زراعتی در نتیجه سیاستهای لجام گسیخته "بازار آزاد"، وابستگی کشور به کشور های همسایه و ایجاد موانع در راه تجارت آزاد غذایی و محصولات زراعتی از طرف آنها به ویژه پاکستان، احتکار مواد غذایی در داخل کشور، بالا رفتن قیمت مواد غذایی در جهان، نبود ذخایر استراتژیک دولتی، افزایش جمعیت، بد امنی و جنگ و عدم توجه و بی کفایتی اداره دولتی در حل پی آمد های این بحران، وضعیت بدی را برای مردم فراهم آورده است.

عدم مهارت های مسلکی، کمبود معرفت با مسایل عدیده اقتصادی کشور به ویژه سکتور زراعت، عدم درک ماهیت، اهمیت و درجه اولویت مسایل اساسی و پایه یی رشد و انکشاف جامعه و پرابلمهای پیچیده اقتصاد داخلی و خارجی، پیشکش نمون و به کارگیری مدلهای توصیه شده نهاد های مالی و تجاری وابسته به "نظام نوین جهانی" بدون در نظر داشت درجه تکامل اقتصادی - اجتماعی مرحله جاری کشور، نه تنها به بی کفایتی و نا کارآ بودن اداره دولت موجود افزوده است، بل کشور را به طرف فقر و محرومیت اقتصادی سوق داده است. دستگاه دولتی تا گلو در فساد اداری - اقتصادی غرق است، نه پلان هماهنگ علمی قابل تطبیق وجود دارد و نه عملکرد سیاسی مدبرانه، راهکار های این دستگاه فساد همه، روزمره گی، غیرکارشناسانه، معامله گرانه و منفعت جویانه است. "سیاست فقر زدایی" در روش و پالیسی های جاری اقتصادی دولت موجود اصلاً دیده نمیشود.

وزارتهای سکتوری به خصوص اقتصاد، تجارت، زراعت و مالیه از جمله ادارات بی کفایت، و بی برنامه علمی و فاقد اهداف استراتژیک انکشافی اند و برای تضعیف و توقف روند گسترده فقر و کمبود مواد غذایی اولیه هیچ گونه نشانه یی در برنامه های کاری آنها دیده نمیشود.

بحران ساختاری و شیوه نا کار آمد منجمت ماموریت دولتی، توانایی ظرفیت سازی را در اداره دولت زایل ساخته، سیستم اداره معیوب مانع جذب و بکار گیری مؤثر و اقتصادی میلیونها دالر مساعدتهای جهانی و کمک های بشری گردیده است، اغلب وزارتهای سکتوری حتی ظرفیت مصرف بودجه های منظور شده خویش را ندارند. همین اکنون قیمت گندم و آرد به صورت اوسط در

تولیدی را تشکیل میدهد. رژیم غذایی کشور به شدت به غله جات و محصولات کشاورزی و مالداري وابسته است. بنابراین افزایش قیمتهای مواد غذایی نه تنها افراد فقیر و تهی دستان بل افرادی با درآمد متوسط را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

از این دید، فقر، گرسنه گی و قحطی موجود در کشور پدیده چند بعدی است، که عوامل آنرا باید در مسلط بودن نظامهای اقتصادی - اجتماعی عقبمانده، ساختارهای جغرافیایی و طبیعی کشور، نفوذ استعمار و تأثیرات سیاستهای توسعه طلبانه و تسلط جویانه "نظام نوین جهانی" و نهاد های مالی و تجاری متعلق به آن جستجو کرد.

علی رغم ادعا های دولت امریکا و متحدینش مبنی بر تبدیل افغانستان به کشور متمدن و با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر زیر عنوان توسعه و بازسازی، هم اکنون این کشور با بحران شدید مواد غذایی، قحطی، فقر گسترده و بیکاری مزمن مواجه می باشد.

با آنکه مبالغ هنگفتی از جانب کشور های جهان و نهاد های غیر دولتی برای تأمین امنیت، ترقی اجتماعی، رشد اقتصادی، انکشاف فرهنگی و برقراری "دموکراسی" و "تأمین (تأمین) عدالت اجتماعی" در افغانستان، عنوان گردیده است ولی عملاً هر روز گروه گروه از مردم مظلوم کشور از گرسنه گی، بی سرپناهی، نبود خدمات صحی و بد امنی به هلاکت میرسند.

امروز مردم دیگر ثمره تلخ و فرجام ناکام و فاجعه آمیز حاکمیت مافیایی (قاچاقبران، غاصبان، غارتگران، کارتلهای مواد مخدر و سلاح و استثمارگران) تحت حمایت امریکا و متحدینش را مشاهده مینمایند و دیگر مبینند که همه امید های کذایی که برای آنها ایجاد گردیده بود به یأس و ناامیدی تبدیل گردیده است.

بحران مواد غذایی جهانی وضعیت ناگواری را برای افغانستان ایجاد نموده است، سالهای طولانی جنگ، تخریب شبکه های آبیاری، خشک سالیها، اختصاص زمینهای زراعتی برای کشت خاشخاش، غضب زمین های زراعتی کشاورزان کم زمین و اراضی زراعتی دولتی به وسیله زورمندان، نابودی فارمهای میکانیزه دولتی (تولیدی و ترویجی - تکثیری) ایجاد موانع در برابر جنبش کوپراتیوی (کوپراتیویهای تولیدی و خدمات زراعتی)، نبود فعالیت منظم خدمات زراعتی و تخنیککی از جانب دولت به کشاورزان، عدم تادیه

هادی ابوی:

## به مناسبت تدویر جلسه کشورهای کمک دهنده به افغانستان در پاریس

### کمک اقتصادی به افغانستان:

هنوز ساعاتی از ورود عساکر امریکایی به افغانستان نگذشته بود که دستگاه های تبلیغاتی غرب و مهمتر از همه عده یی از "افغان - امریکاییان سرشناس" با شور و شوق خاصی از بخت و اقبالی که برای افغانستان آغوش گشوده صحبت کردند و وعده دادند که در آینده نزدیکی یک " امریکای کوچک" جانشین افغانستان عقب مانده خواهد شد! آنها استدلال میکردند که با حضور قدرتمند ترین و متمول ترین کشورهای جهان، مسأله یی بنام عقب مانده گی، درین کشور دگر وجود خارجی نخواهد داشت!

از آن روزها سالهای گذشته است و از آن افغان - امریکاییان سرشناس و از آن وعده و وعید شان دگر خبری نیست. برعکس امروز در واشنگتن و لندن به افغانستان به حیث یک دولت ورشکسته و عقیم دیده میشود و حتی درین که دولت افغانستان بتواند در برنامه مبارزه با تروریسم مؤفقت نهایی کمایی کند، شک و تردید هایی به وجود آمده است.

گزارشهایی که درکشور های کمک دهنده به نشر میرسد اکنون بیشتر به "عوامل تاریخی دست نیافتن به بازسازی در افغانستان" اشاره کرده آنرا مسؤول همه عواقب برنامه اقتصادی کمک به افغانستان معرفی میکنند.

راستی وضع واقعی کمک به افغانستان از چه قرار است؟

با وجودیکه هیچ رقم درست از پولی که تا حال به افغانستان ریخته شده وجود ندارد، ادعا میشود که از سال ۲۰۰۱ در حدود ۲۴ بلیون دالر برای باز سازی افغانستان تعهد شده که ۱۵ بلیون آن به مصرف رسیده است. از این جمله ۶ بلیون آن به عنوان مصرف خدمات مشورتی و آن چی که خدمات مشترک خوانده میشود به کشورهای کمک دهنده اعاده شده است که ۴۰ فیصد بودجه (بودجه اختصاصی برای بازسازی باشد) راتشکیل میدهد.

این مبلغ شامل پولی که برای فعالیت های سیاسی عمده از جانب ادارات استخباراتی امریکا و بریتانیا اختصاص داده شده نمی باشد و مصارف دوامدار نظامی را نیز شامل نمی گردد. درینصورت کمکی که بنام افغانستان تعهد و به حساب افغانستان ریخته شده غیر از پلان مارشال که بخش عمده آن به شکل سرمایه گذاری به اروپا واریز شد، در نوع خود بیسابقه است و با این پول واقعاً میشود کشوری را از مشکلات بزرگ اقتصادی وارهانید. (افغانستان وجود چنان مبالغی را در بودجه انکشافی خود هیچگاهی به یاد ندارد).

افغانستان از کنفرانس پاریس ۵۰ بلیون دالر تقاضا خواهد کرد. در حقیقت بخش عمده این مبلغ عمدتاً از آن مجاری به مصرف خواهد رسید که پیش از این به مصرف رسیده است. تصدی های دولتی کمترین این پول را بدست خواهند آورد، مجموع پولی که از طریق بخش عامه اقتصاد به مصرف خواهد رسید به سختی به ۲۰ فیصد میرسد که بخش اعظم آنرا پرداخت به خدمات و معاشات احتواء میکند.

باید به وضاحت تصریح کرد که ایجاد یک ساختار موازی با نظام اقتصادی دولت که عنان اداره آن بدست سازمان ملل متحد و سازمانهای متعدد شناخته شده و

ناشناخته شده غیر حکومتی در افغانستان میباشد، بزرگترین خطر را برای استقرار وضع اقتصادی در افغانستان به وجود آورده است و در سال جاری با وجود تجاری که وجود دارد این ساختار کماکان وجود خواهد داشت و بخش عمده پول را خواهد بلعید.

با ایجاد این ساختار، نظام تصدی های عامه که از سالهای ۱۹۵۹ تا پیش از تغییرات اخیر بطور نسبتاً مؤفقتانه تجربه شده نا دیده گرفته میشود. در حال حاضر هزاران کارمند تصدی های عامه اقتصادی که از تجربه لازم اداره اقتصادی برخوردار بوده و توانایی مسلکی خاصی را برای پیشبرد امور دارند، پست های خود را از دست داده و به سیل بیکاران کشور پیوسته اند.

اکنون بیشتر از هر وقت دیگر آشکار گردیده است که نا دیده گرفتن و در نهایت از میان برداشتن بخش عامه اقتصاد یک اقدام عمدی ایدئولوژیک میباشد که از طرف کشورهای کمک دهنده و مؤسسات بین المللی وابسته به آنها اتخاذ شده که در پیشاپیش آن بانک جهانی و صندوق بین المللی پول قرار دارد.

از همان روز های اول آغاز فعالیت برای احیای مجدد افغانستان تاکنون، فعالیت منابع کمک دهنده در از بین بردن بخش عامه اقتصاد متمرکز ساخته شده است. برای این منظور اقدامات عجیبی صورت گرفت مثلاً، کارمندان عادی ملل متحد و پروژه های مربوطه آن مقدار چند مرتبه بیشتر معاش و مصارف را از بودجه کمک های بین المللی طوری به خود اختصاص دادند که باعث خانه ویرانی کارمندان مستحق در تصدی های عامه گردید. در اولین روز های حضور قوای خارجی منابع کمک دهنده قبول کردند که معاشات کارمندان دولتی و تصدی های عامه را که ۲۶۰۰۰ نفر را در بر میگرفت به همان سطحی که قبلاً وجود داشت بپردازند ولی مصارف در بخش مربوط به سازمان ملل متحد هر روز وسعت بیشتری یافت و به طور دیگری رشد کرد. مثلاً یک کارمند خدماتی درین بخش (یک باغبان) توانست ۹۰ مرتبه نسبت به یک کارمند یک تصدی عامه که دارای دیپلوم اقتصاد و انجینری ... بود پول بدست آورد. این دایره هر روز وسیعتر گردید.

تمایلات ایدئولوژیک زیر نام اقتصاد آزاد و آنهم نوع بی بند و بارتترین آن که تکیه گاه اصلی آن فساد اداری است، بدون شبه در مسأله باز سازی افغانستان نقش اساسی را بازی کرده و نتایج رقت باری از آن به میان آمده است.

مثلاً: تمام کارشناسان این امر را تأیید کرده اند که سببایدی غله برای افغانستان یک اهمیت استثنایی دارد. سببایدی برای غله همچنان برای تشویق دهقانان در دور شدن از کشت مواد مخدر مؤثر واقع میگردد. اما کارشناسان خارجی عمداً مانع آن شدند تا دولت چنین سببایدی را از منبع کمک خارجی تعیین کند. در عوض آنها توصیه کردند که این دهقانان فقیر باید خود را تابع نوسانات بازار آزاد بسازند. این کارشناسان خود اعتراف کردند که "این اقدامات میتواند نتایج وخیمی به بار بیاورد اما در عوض دهقانان را به بازار آزاد میکشانند!" جالب است سوال شود: در صورتیکه امریکا جامعه اروپا و جاپان تا حال از این سببایدی ها کار میگیرند، چرا افغانستان مجاز نباشد تا دهقانان را از این طریق یاری رساند؟

اکنون واضح شده است که افغانستان نه تنها از مرحله بازسازی و خود کفایی بلکه حتی از رسیدن به مرحله یی که بتواند مشکلات عمده را حل کند فاصله زیادی دارد در حالیکه پول ریخته شده و گرفته شده بنام افغانستان در تاریخ کمک اقتصادی به این کشور سابقه ندارد و اقتصاد افغانستان هیچ وقت چنین

در چنین حالت، دولت یک دستگاه نا کارا و عقیم خواهد بود که به سختی برای بقای خود دست و پا بزند. لذا تصمیمی مبنی بر اینکه سکتور عامه اقتصاد نادیده گرفته شود - و حتی تقبیح شود - بیش از همه موجب آن خواهد شد که دولت تا دراز مدت دست بین کمک های خارجی باشد. مسأله یی که شاید کمک دهنده گان آنرا به نفع خود بدانند و اما دولت را از حداقل توانایی اقتصادی هم محروم خواهد کرد.

شاید وقت آن رسیده باشد که به واقعیت های موجود و از جمله ساختار اقتصادی که از سالهای پنجاه عیسوی شکل گرفته توجه شود. یک نظام اقتصادی که مبتنی بر کمک دایمی خارجی باشد و در آن کمک دهنده گان راه و روش و حتی هر تصمیم خورد و بزرگ را خود اتخاذ کنند، نی تنها برای اقتصاد افغانستان مفید نخواهد بود بلکه برای دولتی که بخواهد آزادی عمل بیشتری داشته و صرف دست نشانده نباشد نیز توصیه نا پذیر است.

شده در حالیکه اقلیت چند نفری را صاحب پول های هنگفت ساخته است. این کشور ها به یک فاجعه دیگر در افریقا نیز اشاره کردند که قرار است در افغانستان نیز تطبیق شود و آن عبارت از قطع کمک ها به بخش صحت عامه و انتقال آن به بخش خصوصی است.

کشور های کمک دهنده به صورت جدی مصمم اند سیاست بازار آزاد را، به نحوی که خود آنرا تفسیر میکنند - صرف نظر از آنکه چه نتایجی به بار میآورد - تطبیق کنند. در حقیقت امریکا و بریتانیا افغانستان را مرجع مناسبی برای تطبیق سیاست های نیو لیبرالیستی حاکم در روابط بین المللی تشخیص داده اند.

تأثیر مبرم نسخه کومه فکرائه "بازار آزاد در باز سازی افغانستان" به چنان وضعی منجر خواهد شد که دولت از هیچ توانایی که انکشاف اقتصادی را تضمین کند، برخوردار نباشد.

پول کلانی را برای بازسازی اقتصادی بدست نیاورده است.

تکیه گاه ایدولوژیک کشورهای کمک دهنده همان نسخه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که بخش عامه اقتصاد و رهبری اقتصاد عامه را نادیده میگیرد. با وجود تجربه افغانستان، این مراجع کماکان به این نسخه بندی دل بسته اند و میخواهند آن را در سراسر آن عده کشور هایی که به پول آنها ضرورت دارند رواج دهند، در حالیکه طرف های گیرنده مکرراً با این نسخه مخالفت میکنند.

در سیمیناری که همین چندی قبل در لندن در باره کمک ها به افریقا دایر شد، نماینده گان کشور های زمبیا، بوتسوانا، سوازیلند و ملاوی به پافشاری کشورهای کمک کننده در نادیده گرفتن بخش عامه اقتصاد درین کشور ها انتقاد کرده یاد آور شدند که: اقداماتی که درین زمینه توصیه و به اجرا درآمده باعث خانه خرابی فقیر ترین اقشار این کشور ها

ادامه یاد داشت مدیر مسؤول:

## باز هم در رابطه با «مسأله

### ملی»...

ارتجاع بر آن حاکم است، ممکن و میسر شده میتواند. نهضت آینده افغانستان با طرح سیستم اداره کشور بر مبنای الزامات مشخص منطقه یی، اتنیکی و غیره همسو است. ولی آیا در اوضاع و احوال کنونی که ارتجاع تمامی وضعیت سیاسی - اقتصادی را در اختیار دارد، چسبیدن عوامانه به مسأله فدرالیسم یا دامن زدن عوامفریبانه به مسأله زبان به معنی ابقاء مشروعیت بخشیدن و قانونی کردن سلطه ارتجاع قرون وسطایی در وجود مدعیان عوامفریب حقوق ملی نیست؟.

نهضت آینده افغانستان در مرامنامه مصوب دومین کنفرانس سراسری نهضت موضع خود را در قبال مسأله ملی و رابطه بین عامل اطراف و حکومت مرکزی روشن ساخته است. ما معتقد هستیم که یک دولت مرکزی مقتدر دموکراتیک در شرایطی که ارتجاع به خصوص در اطراف از نظر سیاسی -

افغانستان با همه امکانات خود برای سهم گیری در چنین گفتمانی آماده است.

\*\*\*

ادامه صفحه ۱۶:

## نامه ها و پیام ها

**با عرض سلام و احترام و درود های گرم**

**رفیقانه به همه رفقای گرانمایه، به همه ای**

**«آینده» سازان افغان!**

تصمیم شما مبنی بر تدویر یک گرد همایی بزرگ قابل قدر و حمایت کامل و باعث خوشی منست. موفقیت های همیشگی تانرا آرزو میکنم. البته اشتراک در این مجمع اگر میسر باشد، باعث خوشی بیشترم خواهد شد که با دیدار همزمان صادق و وفادار و راهروانان راه خوشبختی آینده ملت رنجیده میهن و جهان و شنیدن پیام ها و نوید های خوشی آور در آن، سبب راحت و آرامش خاطر خواهد شد. بار دیگر موفقیت و کامگاری شما را در راهیکه در پیش دارید، آرزو میکنم.

(نجیب شفقیار)

نظامی سلطه بلامنازع دارد این سلطه را محدود میسازد. ما عقیده داریم که در شرایط کنونی و به خصوص ضعف صف دموکراتیک و چپ و عدم حضور آن در وضعیت سیاسی کشور همه تلاشهای مرکز گریزانه به ابقاء حاکمیت ارتجاع قرون وسطایی و احیای قانونی سیستم اداره ملوک الطوائفی در زیر سر نیزه ارتجاع سنتی، جنگسالاران جهادی و ترکیب مافیایی موجود خواهد انجامید.

ما عقیده داریم در غیاب گفتمان سالم، سازنده، اکادمیک و مسؤولانه در مورد مسأله ملی بازار گفتگو های مخرب، سود جوینانه، بازاری و عوامفریبانه، برای ابقاء، تحکیم و گسترش سلطه ارتجاعی با ستفاده ابزاری از مسأله ملی، برخلاف ارزشهای استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور همچنان گرم خواهد ماند. نهضت آینده افغانستان همه نیروهای متعهد، دموکرات و ترقیخواه را برای راه اندازی گفتمان علمی، دموکراتیک و مسؤولانه در این مورد فرا میخواند. ما عقیده داریم که باید بدون تعصب، پیشداوری و در غلتیدن به منجلات جهت گیری های تباری - زبانی چنین گفتمانی را آغاز کنیم. نهضت آینده

مبصر سیاسی نشریه «آینده»:

## توافقنامه «۱۹ اپریل»

یا

### تناقضنامه یی در خور آرشیف ملی

#### افغانستان

برنارد شاو زمانی از سر شوخی گفته بود: «سمینار جایست که در آن آدمانی گردهم می‌آیند که به تنهایی چیزی برای گفتن ندارند تا به طور دسته جمعی چیزی نگویند». این گفته ظریف شاو در مورد گردهمایی هالند صدق نمی‌کند چون در آن کسانی گردهم آمده بودند که به تنهایی چیزهایی برای گفتن داشتند. سخنگویان خواستند چیزهایی بگویند. برخی از آنان گفتند و برخی دیگر نتوانستند بگویند چون یا واقعاً توانایی جسمی و فکری گفتن را نداشتند یا ناگزیر به «نگفتن» شدند. به هر تقدیر گفتنهای انفرادی - چی تکراری و بی مزه یا ناب و بکر، چی صحیح و صواب یا سقیم و مخرب - مسأله یی نیست که باید حتماً بر آن مکث کرد. روایتی که در عقب اینگونه گفتارها جاری میشوند، ریشه در مواضع اندیشه یی، ایدئولوژیک، سیاسی، تباری، فرهنگی و ... دارند. بیان این روایتها جزئی از زنده گی بهنجار یک جامعه است، به ویژه جامعه یی که بخشی از تاریخ زنده خود را - در تجسم پیشنازترین و متفکرترین افرادش - از جغرافیای خود رانده باشد. و اما مسأله بر سر "سخن دسته جمعی" است. دوستان گردهم آمده در هالند به تنهایی چیزهایی گفتند ولی به طور دسته جمعی چیزی نگفتند. شاید میخواستند بر گفته شاو صحه بگذارند. اینک میپردازیم به بخش "گفتار دسته جمعی" آنها که زیر عنوان «توافقنامه اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا» نشر گردیده است.

پیش از آنکه به بازگشایی متن این "ناگفته دسته جمعی" دست یازم در برجسته ساختن چند "نابسته نمادین" آن میپردازم:

مفاهیم «چپ»، «انسان زحمتکش»، «ظلم»، «استبداد»، «ارتجاع»، «حاکمیت زر و زور»، «طبقات و اقشار زحمتکش»، «توده های خلق»، «دنیای کار»، «دستگاه حاکمه جهادی - قرون

وسطایی»، «رفع ستم»، «عدالت اجتماعی واقعی»، «رفع بهره کشی»، «دموکراسی واقعی» و ده ها مفهوم گفتمان جنبش چپ انقلابی افغانستان در آن "ناگفته دسته جمعی" وجود ندارد. آیا در قطار ۵۶۶ اشتراک کننده آن گردهمایی یک تهمتن هم وجود نداشت که از گوشه یی با صدای رسای نیم قرنه مبارزان واقعی خلق افغانستان آن فضای پسقراولانه تسلیم به "نظم موجود" را به لرزه درآورد؟ به یقین که چنین دوستانی فراوان بودند ولی زمینه برای شان فراهم نشد تا میتوانستند سندی را درخور یک گردهمایی سازنده جنبش چپ دموکراتیک به تصویب برسانند.

حال نکته به نکته، مفهوم به مفهوم، حکم به حکم این سند را مورد بررسی قرار میدهم. نخست در باره نحوه پرداخت زبانی - دستوری و چگونه گی سبک نگارش آن باید گفت که هیچگاهی در تاریخ جنبش انقلابی و دموکراتیک افغانستان نوشته یی با چنین سبکباری و بیگانه از فروغناکی زبان مولانا و بیدل و حافظ به "مجموع نیروهای ملی و دموکراتیک افغانستان" ارایه نگردیده است. جا دارد که با سیمین دردمند همونا شد که میگفت: «آسمان خالیست، خالی، روشنائش را کی برد؟»

و اما از نگاه محتوا و متن به باز گشایی این اثر ماندگار - برای عبرت - میپردازیم:

۱- در بند یک آمده است:

«... کمیسیون سازماندهی و هماهنگی امور اروپایی توظیف میگردد.»

کمیسیون (که در بقیه سند به کمیته تبدیل شده است) توظیف گردیده است تا «امور اروپایی» را سازماندهی کرده، آنها را هماهنگ سازد. ولی دریغ که معلوم نیست کدام «امور اروپایی»؟ از قرار معلوم پارلمانی در اروپا از سوی تمام کشورهای اروپایی

توظیف گردیده است تا «امور اروپایی» را سازماندهی کرده، آنها را هماهنگ سازد! به یقین که منظور نماینده گان «توافقنامه» امور اروپایی اروپا نی بل امور اروپایی سازمانهای خودشان بوده است. در اینجا دیگر به تناقض عجیبی میرسیم. یک سازمان چگونه به یک کمیته ساخته شده از نماینده گان سازمانهای دیگر و افراد مستقل غیر سازمانی وظیفه میدهد تا «امور اروپایی اش» را سازماندهی کرده، هماهنگ سازد. گیریم که این توظیف از سوی یک گردهمایی هم باشد! لازمه چنین

تصمیمگیری ها این است تا سازمانهای نامبرده از قبل تعدیلاتی را در اساسنامه های شان وارد آورند و در آنها تذکر دهند که منبع «امور اروپایی شان» توسط یک کمیسیون و کمیته دیگری که خود در آن در اقلیت اند سازماندهی میگردد. تا آنجا که از انتشارات و اسناد رسمی سازمانهای شرکت کننده در اجلاس برمیآید، هیچ یک تا کنون چنین تعدیلی را در اسناد بنیادی خود درج نکرده اند. این تصمیمگیری عجولانه را میتوان با دو امکان منطقی توضیح داد:

یک: نیرویی سوا و مافوق ارگانهای تصمیم گیرنده این سازمانها وجود دارد که در بیرون از این سازمانها صلاحیت دارد تا «امور اروپایی» شانرا سازماندهی کند و کمیته نامبرده را به حیث یک ویتترین نمایشی ایجاد کرده است. این نیرو یا باید وسایل تحمیلی ارباب انگیز یا ذرایع تطمعی مؤثری را در اختیار داشته باشد تا به چنین هدفی با این سهولت دست یابد و امور سازمانهای نامبرده را در اختیار خود قرار دهد.

دو: یا این سازمانها هنوز ماهیت سازمان واقعی را حاصل نکرده اند، یعنی به حیث یک «اراده دسته جمعی» تبارز نکرده اند که بتوانند تمام امور سازمان را از طریق ارگانها و شعبات مشخص، زیر رهبری مقامات ذیصلاح، سازماندهی نمایند. توظیف دیگران برای پیشبرد امور خودی نمایانگر ضعف سازمان است!

پس توظیف یک کمیته بیگانه جهت سازماندهی و هماهنگ ساختن بخشی از وظایف سازمان، نمایانگر عدم پخته گی سازمان است. سازمانهایی که به تنهایی توان سازماندهی امور خودی را ندارند چگونه خواهند توانست امور دیگر سازمانها و در مجموع کل جنبش را سازماندهی کنند؟!

۲- در بند ۲ آمده است:

«اجلاس... به رهبری بخش های اروپایی احزاب اشتراک کننده در این اجلاس صلاحیت میدهد که الی دو هفته اعتبار از تاریخ تدویر این اجلاس وسیع کمیته را در تفاهم مراکز احزاب نامبرده در داخل کشور جهت کار...»

اجلاس رهبری بخشهای اروپایی احزاب اشتراک کننده را صلاحیت میدهد. عجب! در آغاز چند سازمان باهم یک کمیسیون تدارک یک گردهمایی را تشکیل میدهند؛ بعد، گردهمایی از اعضای سازمانها و افراد مستقل و غیر سازمانی برپا میگردد.

که بسا از سازمانها و حلقات بازمانده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سازمانهای همسان آن در "شکل کنونی" شان دیگر به بنیست رسیده اند. یا گرایشها و عناصر واقعاً چه در داخل این سازمانها و حلقات، "شکل امروزی" را در بدل یک شکل متعالی تر در وجود "یک سازمان واحد چه افغانی" نفی میکنند و از این بنیست فرا میروند (آنچه نهضت آینده افغانستان با راه اندازی مجمع نیروهای چه، مترقی و دموکراتیک به حیث یک روند تشکل سراسری چه افغانی مطرح کرده است) یا جنبش چه و دموکراتیک افغانستان برای سالیان درازی سوای تاریخ کشور به سر خواهد برد. از این دو راه یکی را باید انتخاب کرد!!

\*\*\*

پوهاند مجاور احمد زیار:

## به لالهنده روده

یه د سپین غر له سپینو سترگو

رابهانده روده،

یه مست خپانده

لالهانده روده!

دا ترانی

چی د خپو پر شونډو ستاکري

غځوني هسي،

زما پر ژوبل زخمي زره

راوروي تېر هېر يادونه

پرله غښتي پسي،

هغه کيسي چي يي يو ته پري خبر،

خويي بل هېچاته ويلای نه شي!

ته و،

زما په خېر دي زره

له ناويلو ویرژرلو داستانونو ډک دی

او بس راباسي يي د زره له تله

د گونگو گونگو فریادونو،

ترانو په ژبه...

یه لولنگره لالهانده روده،

یه دسپین غر له سپینو سترگو

رابهانده روده!

امکان تا سرحد تأسیس سازمان واحد سیاسی طرح و به رهبری احزاب خود در داخل کشور ارایه میدارند».

از آنجا که سه گونه پدیده سیاسی (اتحاد، ائتلاف، تأسیس سازمان واحد) مطرح گردیده اند، باید سه گونه پلاتفورم در نظر گرفته میشد: یکی برای اتحاد، یکی برای ائتلاف و یکی دیگر هم برای تأسیس سازمان واحد، نی یک پلاتفورم مشترک برای هر سه امکان! بعد باید پرسید که اتحاد با کی، ائتلاف با کی و سازمان واحد متشکل از کدام افراد و سازمانها؟ نگارنده گان توافقنامه در زمینه احتمالات نامبرده کوچکترین اشاره یی نکرده اند. موضوع چون راز سر به مهری - لابد عمدتاً - پوشیده مانده است.

و در نهایت «این پلاتفورم را به رهبری سازمانهای خود در داخل کشور ارایه بدارند!» پس معلوم نشد این حلقات و سازمانهایی که رهبری داخل کشور ندارند و این شخصیت های مستقل سیاسی که سازمان ندارند برای کدام خدمت به این کمیته دعوت شده اند؟

۴- در بند ۴ باز هم به همان تناقض گویبهای بالا برمیخوریم:

«کمیته وظیفه دارد تا در تحت نظر شورای اروپایی و مراکز احزاب خویش اقدامات عملی را مرعی دارند». بازهم معلوم نیست وظیفه نهادها، حلقات و افراد مستقل کدام است، چون اینان فاقد حزب، شورای اروپایی و رهبری داخل کشور اند.

۵- در بند ۵ آمده است:

«کمیته وظیفه دارد ... به اساس طرح های سازنده و اسناد پایه ئی این اجلاس ...»

تا هنوز هیچگونه طرح سازنده و سند پایه یی به جز از همین «توافقنامه» از سوی اجلاس نامبرده به نشر نرسیده است.

چنین است متن توافقنامه یی که ادعا دارد تمام نیروهای ملی، دموکراتیک و مترقی را بر اساس خود متحد سازد! روشنفکران دموکرات و مبارزان جنبش چه دگرگون ساز افغانستان که با فرهنگ چه افغانی خو گرفته، خود داوری خواهند کرد که آیا میشود حرکت مترقی کشور را در گرو مجریان سندی گذاشت که به جز تناقضهای سیاسی - ساختاری و کنار گذاشتن مواضع چه، دگرگون ساز و مردمی، درونمایه دیگری ندارد! گردهمایی ۱۹ اپریل و توافقنامه حاصله از آن بازگوینده این واقعیت تلخ اند

و در پایان همین گردهمایی است که به رهبری سازمانهای برگزار کننده و دعوت کننده، صلاحیت ارزانی میدارد!! مهمانان، در فرجام مهمانی، به میزبانان صلاحیت میدهند تا در تفاهم با کلانتر کوچک، داخل منزل شان شوند! معلوم نشد که دوستانی که در حدود ۴۰ سال از عمر شان را در سازمان و سازمانبازی گذشتانده اند چگونه این اصل ابتدایی سازمانی و سیاسی را از نظر انداخته اند که صلاحیت یا از سوی ارگانهای رهبری کننده سازمانها (کنگره، کمیته مرکزی وغیره...) ارزانی میگردد یا از سوی یک مجلس مؤسسان یا اساسگذار.

درست این میبود که رهبریهای سازمانهای نامبرده به سازمانهای اروپایی شان صلاحیت میدادند نی یک گردهمایی. پس صلاحیت کمیته نامبرده فاقد هر گونه اعتبار سازمانی و سیاسی است!

۳- در بند ۳ میخوانیم:

«کمیته ... در روشنی اندیشه ها و مسایل سیاسی با اهمیت که در این جا مطرح گردید...»

الف: تاکنون هیچگونه تیزس های تیوریک، سیاسی، اجتماعی - اقتصادی از نام اجلاس نامبرده به نشر نرسیده است. پس معلوم نیست که منظور از «اندیشه های مطرح شده در اجلاس» کدام نوع اندیشه هاست؟ همانهایی که وجود کشوری به نام افغانستان را زیر سوال میبرند؛ آنهاییکه تمام مصایب کشور را ناشی از حاکمیت پشتونها میدانند؛ آنهاییکه حاکمیت نیولبرالیزم را یگانه راه نجات افغانستان میپندارند یا آنهاییکه بر مواضع منافع زحمتکشان افغانستان تکیه دارند؟

ب - «در روشنی ... مسایل سیاسی با اهمیت... شگفتا! یک مسأله، در نفس خود «نا روشن» است و باید مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد تا بازگشایی گردد. چگونه میتوان در «روشنی مسایل» مباحثات با ثمر را راه انداخت. در گزاره نامبرده به جای «مسایل سیاسی» باید «طرحها و استقامتهای سیاسی» آورده میشد. از آنجا که چنین طرحها و استقامتهای سیاسی به حیث یک خط راهنمای سیاسی در اجلاس نامبرده وجود نداشتند، نگارنده گان، با عجله، «مسایل سیاسی را» به حیث محراق مباحثات قرار دادند!

درهمین بند آمده است: «کمیته... پیشنهادات مشخص خود را در جهت ایجاد پلاتفورم مشترک در راستای تشکل اتحاد ها، ائتلاف ها و در صورت



حبیب حارث:

## حمله جنجال بر انگیز بالای زندان در قندهار

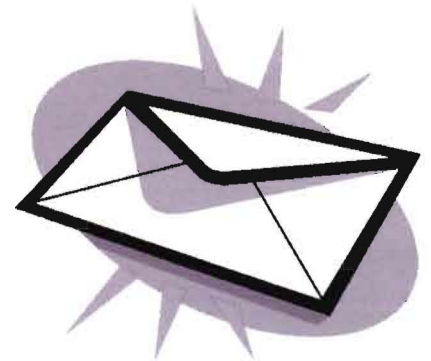
قندهار در یک حمله ناگهانی چشمگیر که احتمالاً توسط طالبان بالای زندان صورت گرفت، برای نیروهای اشغالگر خارجی و نیروهای امنیتی داخل کشور تکانهنده و شرم آور بود. روز جمعه در یک حمله بالای زندان مرکزی ولایت قندهار (سرپوزه)، در حدود یک هزار زندانی از جمله صد ها شورشیان فرار داده شدند. این عمل که در مقیاس بسیار وسیع آماده شده بود در تاریخ کشور بی سابقه است. عملیات که نیم ساعت را در بر گرفت، دو در ورودی زندان را انفجار داده، با حمله انتحاری که ۱۸۰۰ کیلو گرام مواد منفلقه را در یک تانکر آب جا بجا ساخته بودند بالای دیوار زندان حمله نموده، بعداً موتر سایکل سواران داخل زندان گردیده و ۱۵ نفر محافظ زندان را به قتل رسانیدند.

تقیب این افراد ادامه داشته اما تا حال دست آوردی وجود ندارد. منابع ناتو بیان داشتند که در حدود ۱۴۰۰ نفر زندانی از جمله بیش از ۴۰۰ نفر شورشی در فرار هستند. منابع افغان سخن از ۸۸۶ نفر میزنند.

یکی از افراد طالبان بنام یوسف احمدی اظهار داشت: ما مؤفقانه تمام زندانیها از جمله طالبان و دیگر ها را آزاد ساختیم. توانایی لوژستیک و نظامی شورشیان، برای نیروهای خارجی و حکومت کرزی غیرمنتظره بود. کرزی روز شنبه در کابل حکومت پاکستان را تهدید نموده بیان داشت: «افغانستان حق دفاع از خاک خود را دارد. این بار بیت الله محسود و ملا عمر پاکستانی را در خانه های شان هدف قرار خواهد داد.» وی ادامه داد «این مسأله جدی است از روی احساسات و عواطف نیست. افغانستان سی سال است این مصیبت را تحمل کرده است.»

به نظر منتقدین و مبصرین این یک «شوخی تکراری» است. حکومت کرزی که با مداخله مستقیم متحدین بین المللی خود در حاکمیت قرار گرفت، از پشتیبانی توده ها برخوردار نبوده موقف نهایت ضعیف و متزلزل در میان مردم دارد. بیجا نیست که او را بنام «شاروال کابل» یاد میکنند. مداخله پاکستان که کرزی خود نیز اعتراف نموده سی سال است ادامه دارد، قربانیها و صدمات که مردم افغانستان طی سی سال متقبل شدند محصول اتحاد و ائتلاف سیاه ترین نیروهای داخلی، منطقه و بین المللی تحت رهبری ایالات متحده ولینعمت آقای کرزی و مؤتلفین وی در حکومت کابل میباشد. آقای کرزی یکبار سر در گریبان کند و مبارزه را با خود و حکومت فاسد خود آغاز نماید. پدیده های نژادی، قومی، مذهبی، لسانی به شکل شرم آوری دامن زده میشود، جنگسالاران از قدرت و صلاحیت کامل برخوردار اند، ذرع و قاچاق مواد مخدر رونق میگیرد، فقر و گرسنه گی گسترش مییابد، فساد اداری به اوج خود رسیده است، ملیاردها دالر کمک خارجی حیف و میل میگردد، بی امنیتی خواب را از چشمان فامیلیها ربوده است، قوانین و سیستم قضایی کشور قصه از دوران حجر دارد.

آقای کرزی با این وضع نابسامان داخلی، از دست دادن اعتماد بین المللی و به خاطر انحراف افکار عامه، حمله بالای پاکستان و طالبان داخلی و خارجی را مطرح میکند «ملا عمر ما وملا عمر بیگانه» این است کشف بزرگ آقای کرزی و خاک پاشیدن به چشم مردم. غافل از اینکه مردم زحمتکش افغانستان ماهیت این رژیم ارتجاعی را که باعقبمانده ترین نیروهای داخلی، منطقه و جهان در تبنای میباشند، خوب درک کرده اند. حوادث و شرایط گواهی میدهد که روی سکه دارد عوض میشود. کرزی بیهوده تقلأ دارد./



## نامه ها و پیام ها

\*\*\*

**دستگیر هزبر از کابل:**

**رفقای عزیز، درود ها و تمنیات گرم مرا بپذیرید!**

تلاشهای صمیمانه ای شما در راستای همگرایی نیروهای چپ، مترقی و صلخواه کشور، در خور ستایش فراوان است، عناوینی را که شما برای بحث برگزیده اید بدون تردید زمینه های ذهنی درک متقابل همدیگر را میان همه رفقا که بدلیل گوناگون هنوز نتوانسته اند بر یک چارچوب عملی متناسب و مؤثر در جهت ایجاد یک ساختار فراگیر تشکیلاتی واحد، توافق کنند، بیشتر از پیش فراهم خواهد کرد.

تجربه بروشنی نشان داده است، که در قالب جزایر کوچک کنونی، نمیتوان بر روند تحولات امروز و فردای جامعه افغانی تأثیر گذاشت و با ارتجاع سنتی و تکنوکراسی وابسته به نظام سرمایه داری جهانی، که متأسفانه علی الرغم ناتوانی در حل مسایل پیچیده کنونی مقدرات کشور و مردم ما و بدلیل نبود بدیل مناسب و نیرومند، به گروگان گرفته اند، مقابله کرد.

بنابراین باتمام نیرو باید در جهت یکپارچگی نیروهای دموکرات و مترقی گام گذاشت و مهم اینست تا درین راستا آماده هر نوع ایثار و خود گذری باشیم و از تحمیل سلیقه های یکجانبه امتناع ورزیم.

من به خرد، توانایی و نیت صادقانه رفقای که در این راستا تلاش میکنند، باور کامل دارم و برای هریک شما سعادت و پیروزی آرزو میکنم!  
(ادامه در صفحه ۱۳)



محمد غبار فقید، ببرک کارمل فقید، سلطانعلی کشتمند، بارق شفیع، داکتر قاسم خالد، حیدر مسعود فقید و ده ها نام آور دیگر به تلاش سازنده برای رهایی خلق افغانستان از چنبره استعمار و استبداد تلاش کرد. موسی آتش چهره تابناک حرکت انقلابی کشور بود که مجهز با جهانبینی علمی نقش برجسته یی را در ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان بازی کرد.

پس از حصول درجهٔ دوکتورا در طب در ولایات کشور به درمان مردم بی بضاعت پرداخت و چندی هم در ادارات مسلکی طب دولتی کار کرد. وی در پرورش نسل انقلابیون افغان نقش به سزایی را ایفاء کرد. هیچگاهی از مواضع چپ بنیادی عقب نرفت و علی الرغم فشار های عدیده یی که از سوی حاکمیت بر او وارد میشد در سنگر زحمتشکان با استواری باقی ماند.

در سال ۱۹۷۸ همراه با هزاران مبارز دادخواه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به زندان افکنده شد. دستگاه حاکمیت جهنمی امین از او هراسی ویژه داشت چون او با وجاهت بزرگ سیاسی و اجتماعی که داشت میتوانست مردم نورستان را در برابر حاکمیت بسیج نماید. همین ترس دستگاه حاکم بود که او را از مرگ نجات داد. در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ از زندان رها شد و تا فروپاشی حزب دولت دموکراتیک در خدمت امر صلح، ترقی و دستیابی به رفع مناقشات داخل کشور قرار گرفت. از اساسگذاران جبهه ملی پدر وطن بود و اثری بزرگ خود را در خدمت مصالحه و قطع جنگ قرار داد. با استقرار حاکمیت جهادی، موسی آتش همانند هزاران مبارز پیشرو افغانستان راه مهاجرت را در پیش گرفت و در کشور سویدن پناهنگزین شد.

موسی آتش در اپریل ۲۰۰۰ هنگامی که الیگاری طالبی بر کشور بیداد میکرد از اساسگذاری «نهضت آینده افغانستان» به حیث ادامه دهندهٔ آرمانهای آغازین جنبش دموکراتیک خلق افغانستان با گرمی استقبال کرد و خود را جزئی از این گروه پیشقراول در نوسازی جنبش چپ، معرفی کرد. وی با فروتنی

او را در سال ۱۹۴۴ به مکتب حبیبیه سپردند. افغانستان در جنگ دوم جهانی شرکت نکرده بود و غننامه های فاجعهٔ اروپا «شوربختی آرام» خلق افغانستان را تکان نداده بود. موسی آتش در مدرسه آگاهی های متداول را حاصل کرد و آهسته آهسته به سوی کتاب و فرهنگ کشانیده شد. وی در جوانی فهمید که چیزی، غنی تر از کتابها، در سرگذشت آدمهای دور و پیشش نهفته است و آن زنده گی واقعیت با همه ابعاد متناقضش و با همه جلوه های آزار دهنده اش. در لابلای اشعار بزرگان ادب دری، سیال بودن اندیشه را آموخت و در خم و پیچهای کوچه های فقر، «نی گفتن» را تجربه کرد. «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم»، این بود، مصراعی که او را به سوی فردا های ناشناخته ولی فردا های وارسته از بندو استبداد رهنمون میشد.

جامعه، عرصهٔ اساسی زیست، تفکر و پراتیک او گردید. جامعه را نخست در آموزشگاه تجربه کرد و در محافل ادبی و اجتماعی فعالانه شرکت کرد. با روشنبینی یک نو خاستهٔ جستجو گر، با دلهرهٔ یک «انسان عاطفی»، از لابلای شعر دری رگه های پرخاش به «وضع موجود» را مییابید و دیگران را با خود همراه میساخت. او تا پایان عمر به «وضع موجود» نی گفت و در پی «وضع دیگر» برآمد. شهنامهٔ فردوسی را همیشه میخواند و از آن روح حماسی را در بیغوله های روان پرخاشگر خود رسوب میداد. «آوردگاه»، مفهومی بود که در آن همه زنده گی خود را مستحیل میکرد. او رزم آوری شد که در «آوردگاه» بزرگ شد و در «آوردگاه» جان داد.

پس از فراغت از لیسهٔ حبیبیه به پوهنحی طب رفت. او میخواست در کنار مبارزه برای رهایی کُل بشر از رنج و بدبختی، در رهایی «انسانهای مشخص از درد و بیماری» نیز سهمی گردد.

در آستانهٔ اساسگذاری جریان دموکراتیک خلق افغانستان با پیشگامان جنبش انقلابی کشور همراه شد. با شخصیتهای برانزدهٔ آن روز گار چون غلام



## «موسی آتش»

### مردی از تبار افسانه

سکوتی سنگین بر برج و باروی شهر کابل چیره بود. استبداد، از آن سوی سده ها، چون نفرینی که ابدیت را تداعی میکرد، حنجره ها را از فریاد باز داشته بود و سیمای آدمها از صحیفهٔ کاهی دیوارها کمرنگتر جلوه میکردند.

دو سال از آغاز تکیه زدن هاشم خان بر اریکهٔ قدرت میگذشت. چادر سیاه ستم شرقی به شهر و روستا گسترده بود. در چنین شامگاهانی از تاریخ افغانستان بود که موسی آتش به تاریخ ۱۰ جون ۱۹۳۵ میلادی مطابق ۱۰ جوزای ۱۳۱۶ هجری شمسی در شهر غمزدهٔ کابل در خانواده یی از نورستان دیده به جهان گشود. پدرش افسری بود با شهامت و وطندوست. آزاده گی و روح سرکشی، قامت افزای در برابر اقتدار، ویژه گیهایی بودند که آهسته آهسته بر شخصیت موسی آتش نقش میبستند. موسی در دامان عطوفت مادری، در شبکهٔ گسترده یی از روابط فیودالی آن روز گار، در جامعه گام گذاشت. مثل این که شفافیت زنده گی کودکی، آینه یی بود که او را تا فرجام، تا آخرین نفسها، به بیرون نمایان میساخت و از او آدم سترده از هر گونه غبار، فردیتی آراسته با نکو ترین سجایای انسانی، میتراشید.

روشنش، پیوسته در کتیبه حرکت پشرونده سیاسی-اجتماعی افغانی حک خواهد بود. راه این مبارز نستوه و سترگ به وسیله همراهان وفادارش ادامه خواهد یافت.

افتخار به چنین مردی که عمری در سنگر دفاع از مظلومان زانو زده بود!

(اداره)

دومین کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان به عضویت شورای مرکزی نهضت برگزیده شد و تا اخیر عمر در رهبری نهضت نقش فعال داشت. آخرین تلاشهایش در راه تحقق آرمان امروزی مبارزان چپ افغانی بود: وی برای ساختن یک حزب بزرگ سراسری چپ دموکراتیک از هیچگونه تلاش دریغ نکرد.

دوکتور موسی آتش در ۱۴ جون ۲۰۰۸ چشم از جهان بست. نامش، خاطره اش و اندیشه های

شگرفی، همیشه خود را دانشجوی مدرسه جنبش چپ افغانی معرفی میکرد و «آینده» را نمادی از تداوم همان طلیعه آغازین «نی گفتن» به «وضع موجود» میشمرد. بارها میگفت: «افتخار دارم که در این واپسین لحظه های عمر با پیشتازترین حرکت سیاسی کشور همراه هستم. نهضت آینده را ادامه دهید، این شریفانه ترین کاریست که میشود کرد!». موسی آتش در

احمدی از داخل کشور:

## ناسیونالیزم حاکم

### و اثرات ناگوار آن در زنده گی جوانان افغانستان

در کنار دشواری های زیاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور یکی هم برخورد سمتی، زبانی، قومی و قبیله ای با استخدام جوانان مستعد به کار در کشور ما افغانستان است.

حلقات و گروه های مختلف حاکم در دولت کنونی افغانستان اختلافات ناسیونالیستی را در جامعه کثیرالملیت افغانی به حمایت استعمارگران جهانی شعله ور ساخته از آن برای استحکام پایه های قدرت خود سود می برند.

مردم افغانستان در حالیکه هویت روشن تاریخی بیشتر از پنجهزار سال داشته و اوراق تاریخ گذشته آنها را افتخارات فراوان فرهنگی رقم می زنند و شایسته آنند تا صرف نظر از پیوند های خانواده گی، قبیله ای، قومی و زبانی از تساوی کامل حقوق شهروندی مستفید باشند، برعکس قربانی برتری جوئی های ناسیونالیستی گردیده رنج و عذاب بیشمار را متحمل می شوند. استعمارگران خارجی

ریاست و یا نهاد های مشابه دارند تنها از طریق شناخت با وزرا، رؤسا، مقام های بلند پایه، وکلای ولسی جرگه و یا پرداخت پول گزاف می توانند اقبال استخدام را نصیب گردند در غیر آن سرنوشتی جز پیوستن به کاروان دیگر بی سرنوشتان در انتظار شان نیست.

اداره ایجاد شده تحت نام اصلاحات اداری و خدمات ملکی توسط رئیس جمهور تا هنوز از وضعیت یک نهاد نمایشی خارج نگردیده و هیچ شخصی را بر اساس لیاقت، شایستگی، رقابت آزاد و فعالیت های کاری تقرر نداده است. در این اداره و ادارات دیگر روابط بر ضوابط تسلط دارند و افراد تنها مصروف مقام و موقف سازی برای خود اند. لیاقت، شایستگی، درجه تحصیل، توانائی مدیریت، سابقه و تجربه کاری قربانی حاکمیت ناسیونالیزم گردیده هیچگونه ارزشی ندارند.

وقت آن رسیده است تا مردم غیور، شجاع و آزادیخواه ما متحدانه در برابر ناسیونالیستان جاه طلب، معامله گر و جنگ افروز دژ مقاومت برپا نموده درفش مبارزه برای استقرار دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی را به اهتزاز درآورند!

نیز دایماً سعی ورزیده اند تا به خاطر تأمین منافع خویش با استفاده از شعار های دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و غیره از اختلافات ایجاد شده توسط جنگسالاران بهره گیری کرده بحران را در حالت حفظ و تداوم نگهدارند و از این طریق سود بیشتر را نصیب خود گردانند. آنها برای رسیدن به مقاصد شان گروهی از عناصر دست نشاندۀ داخلی را که عمدتاً از افراد جاه طلب، معامله گر و منفعت جو متشکل اند گرد هم آورده وارد کارزار می سازند. برخورد غیر عادلانه از زوایای ناسیونالیزم نسبت به مسأله استخدام و اشتغال باعث وارد آمدن ضربه محکم و جبران ناپذیری بر روان جوانان مستعد به کار ما می گردد که در نتیجه آنان را به یاس و ناامیدی در قبال آینده می کشاند.

جوانانی که تازه از پوهنتون ها فارغ میشوند و قصد دارند با اشتیاق و علاقه مندی تمام در راه خدمت به مردم گام بگذارند همینکه با فضای مکدر و ناسالم در ادارات دولتی و سیاست کادری زیانبار مسئولین بلند پایه دولتی مواجه میگردند آرزوها و برنامه های خود را برای آینده نقشی بر آب یافته مایوسانه دیار را ترک میکنند. طور مثال جوانان فارغ التحصیل و یا دیگر اشخاصی که قصد کار یابی در یک وزارت،

## اطلاعیه هیت اجرائیه شورای مرکزی

### «نهضت آینده افغانستان»

گرایان افراطی مذهبی عمدتاً نیروهای طالبی - پاکستانی گردید.

فقر و بیکاری، ارتشاء و فساد اداری - اقتصادی، نقض حقوق بشر، غارت و غصب دارایی های مردم و ملکیت های دولتی، گسترش شبکه های مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان داده شده و مصایب بیشمار دیگر سبب

هیئت حاکمه کنونی که عمدتاً به ارتجاع سنتی و تکنوکراسی وابسته به امریکا و همپیمانهای آن تعلق دارد در عمل نشان داد که از حل مسایل پیچیده کشور عاجز است. کنار ماندن و کنار گذاشتن نیروی روشنفکری دموکرات، چپ و مترقی از وضعیت سیاسی جاری کشور منجر به اشغال گستره فعال اپوزیسیون توسط بنیاد

یاس و نارضایتی فزاینده مردم گردیده است. بحران در تمام ابعاد زندگی گسترده تر و عمیق تر شده است و در نتیجه موج فریاد داد خواهانه مردم رو به افزایش نهاده است. در اوضاعی چنین پیچیده که مقدمترین و ابتدایی ترین نیازهای خلق مرفوع نگردیده اند، بازسازی بنیاد های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شعاری عوامفریبانه مبدل گردیده است. این واقعیت های تلخ در مطبوعات کشور های درگیر در افغانستان،

خطرات آن برای جنبش چپ افغانی در مرحله حاکمیت همه جانبه ارتجاع قرون وسطایی «پراگماتیسم و اتحاد»، «پراگماتیسم یا اتحاد»، دو رابطه جداگانه برای چپ افغانی.

۸: ایدیالوژی حاکم و دشواریهای چپ افغانی برای ترویج اندیشه های علمی، پیشرو و رهاییبخش؛ چگونه گی و مسایل تکوین یک زبان جدید برای چپ افغانی در محدوده ناگزیریهای ترمینالوژیک ناشی از سیادت ذهنیت قرون وسطایی.

۹: همبسته گی بین المللی: نیرو های چپ و دموکراتیک افغانی و چشم انداز سهمگیری در داعیه جهانی زحمتکشان و ایجاد یک اتحادیه منطقی نیرو ها و سازمانهای دموکراتیک .

۱۰: .....

۱۱: .....

**یادداشت:** لیست موضوعات با پیشنهاد های

سازمانها، رفقا، دانشمندان و دوستان تکمیل خواهد گردید.

دو: کمیسیون وسیعی از نماینده گان سازمانها و حلقات چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه و شخصیتهای غیر سازمانی جهت تدارک کار بر گزاری " نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان" تشکیل گردد.

تا کنون شماری از سازمانها، حلقات، شخصیتهای مستقل جنبش دموکراتیک و چپ آماده گی شان را برای شرکت در کمیسیون اعلام کرده اند که اسامی شان همراه با هویت نماینده گان سازمانها و حلقات به اطلاع رفقا و دوستان رسانده خواهد شد.

سازمانها، حلقات و شخصیتهای دیگری که ماهیت "نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان" را تایید میکنند و خواهان سهمگیری در کار کمیسیون تدارک اند، به اسرع وقت به آدرس زیر تماس بگیرند.

اولین اجلاس کمیسیون تدارک " نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان" عنقریب دایر میگردد. کمیسیون از پیشرفت امور مربوط به مجمع نامبرده، پیوسته رفقا و هموطنان را مطلع خواهد ساخت.

هئیت اجرایی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان.

مورخ ۱۲ ثور ۱۳۸۷ مطابق اول می ۲۰۰۸

(پایان)

کشور منجر گردد، وظیفه تمام رفقا و مبارزان چپ و دموکرات است. «نهضت آینده افغانستان» این وظیفه را با سرفرازی در برابر خود قرار داده و برای تحقق آن با پیگیری تلاش میکند.

در وضعیت جدیدی که پس از گردهمایی ۱۹ اپریل به وجود آمده است، ما به رفقای گرانقدر پیشنهاد میکنیم، تا حرکت بعدی همگرایی را به گونه زیر سامان دهیم:

نخست: راه اندازی یک نشست بزرگ بحث واقعی و تبادل نظر سازنده زیر عنوان " نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان" تا سه ماه دیگر از سوی سازمانها، حلقات و شخصیتهایی که برای راه اندازی " نخستین سیمینار چپ افغانی" توافق کرده بودند. تمام اقداماتی که تا کنون در راستای برگزاری " نخستین سیمینار چپ افغانی" صورت گرفته در امر تحقق نشست فوق متمرکز گردد.

میتوان موضوعات زیر را به حیث یک بخش از تیماتیک مورد نظر در این نشست مطرح کرد:

۱: ضرورت تاریخی حضور یک نیروی منسجم چپ و دموکراتیک و مترقی و صلحخواه در زنده گی سیاسی کشور.

۲: چگونه گی وضعیت ترکیب طبقاتی در افغانستان امروز و بازتاب آن در عرصه سیاسی.

۳: وحدت ملی و همبسته گی ملیتها و اقوام بر محور همبسته گی زحمتکشان و دفاع از منافع عمومی مردم: نقش عنصر سیاسی چپ و دموکراتیک ( انتراتیکی، فراملیتی، فرا زبانی) در تقویت این همبسته گی به مثابه بنیاد دواممندی دولت مرکزی.

۴: وضعیت کنونی سازمانها و حلقات متشکله از بازمانده های سازمانهای فروپاشیده چپ دیروزی کشور، گرایشهای برنامه یی و سیاسی آنها و شکلگیری حرکتیهای تازه پس از گردهمایی ۱۹ اپریل؛ سازمان چپ دموکراتیک و پایگاه اجتماعی آن در شرایط کنونی؛

۵: اندیشه و سیاست، جهانبینی و پراتیک سیاسی، سازمان و نظام فکری: دشواریها، ضرورتها و تناقضات.

۶: اصول و خطوط یک برنامه حد اقل یا یک پلتفرم سیاسی - سازمانی برای یک شکل چپ و مترقی.

۷: پراگماتیسم: از بینش فلسفی تا روش سیاسی؛

با نواخت انتقاد آمیز بازتاب یافته، حکومت و مقامات عالییه این کشور ها را به سوی بی ثباتی و تجدید نظر در سیاست های کلی شان در قبال افغانستان میکشانند.

وضع اسفبار زنده گی مردم و بیداد وحشیانه یی که یاد آور سیاه ترین برهه های تاریخ افغانستان است، شکلگیری نوعی " افسوس" را نسبت به دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ( حزب وطن) در اذهان عامه ممکن ساخته اند. درکنار واقعیتهای تلخ عینی، فضای ذهنی - سیاسی کنونی بیش از هر وقت دیگر به طور طبیعی برای تشکل نیرو های چپ، دموکراتیک و مترقی جهت از سر گیری فعالیت های منسجم مساعد گردیده است. عدم استفاده از این فضا عقبگرد تاریخی کشور را دوامدار خواهد ساخت.

وضعیت سیاسی کشور به طور قانونمند نیازمند حضور یابی یک نیروی بزرگ سیاسی چپ و دموکراتیک است، تا بر اساس آن تضاد های زیر بنایی اجتماعی - اقتصادی مجرا های حل پیدا کنند. تسلط عام و تام و همزمان ارتجاع قرون وسطایی در حاکمیت و اپوزیسیون، روند انکشاف کشور را به بن بست تاریخی کشانده است. تنها حضور نیروهای دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه در وضعیت سیاسی، امکان برونرفت از بن بست را فراهم خواهد ساخت.

بر بنیاد این تحلیل باید حضور یابی یک نهاد بزرگ دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه را در وضعیت سیاسی به شعار اساسی جنبش تبدیل کرد و بر محور آن در این برهه زمان فعالیتهای تمام این نیرو ها را عیار ساخت و تشدید بخشید.

در بحبوحه تدارک گردهمایی ۱۹ اپریل هالند در اثر تلاش نیرو ها و سازمانهای واقعا پیشرونده، فضای جدید همگرایی و وحدت در درون سازمانها، حلقات و مبارزان دموکرات افغانی در داخل و خارج کشور شکل گرفته است. این فضا - آنگونه که در بالا تذکر رفت - هم به حیث نیازمندی عینی جامعه و هم در اثر پیکار و تلاش سازمانها و رفقای پیشرو تکوین یافته است.

تبدیل کردن این فضا به یک نیروی جاذبه توحید ظرفیتهای، ابتکار ها و تحلیلهای که در نهایت به ارایه یک طرح قانونمند تشکل سازمانی بر اساس یک برنامه علماً تدوین شده و یک ساختار تشکیلاتی همخوان با شرایط پیچیده سیاسی داخل و خارج

قدوس زریر:

## پدیده «جهاد» و کار برد

### ابزاری مذهب

واقعیت مسلم اینکه دین اسلام معنویت مسلط در جوامع اسلامی بوده اثر گذاری روانی آن از هزار و چهار صد سال و اندی بدینسو در تمام عرصه های زنده گی مردمان این جوامع مشهود و انکار ناپذیر است و نباید به مثابه فاکتور معنوی در زنده گی اجتماعی مردم کم بها یابد اما وقتی دین اسلام وسیله دستیابی به اهداف نامشروع سیاسی و مقاصد ناجایز "دنیوی" قرار می گیرد، از راستای پیامش مبنی بر اخوت اسلامی، صلح و صفا و خیر به کجراهه کشانیده می شود و در سمت غیر از آنچه که نیازمندی های معنوی جامعه مطالبه می نمایند سوق می یابد که سرانجام باعث بروز خشونت در انواع مختلف آن می گردد، باید پرسید که چه باید کرد؟

افغانستان کشوری است که در درازنای تاریخ پیشین و معاصر خود بارها قربانی ابزار سازی احساسات و عواطف مذهبی مردم گردیده از این طریق در ورطه بحران نگهداشته شده است. خشن ترین نوع اینگونه ابزار سازی، سه دهه پیش با پیدایش پدیده "جهاد" در حیات سیاسی کشور ظهور کرد که تداوم آن باعث از هم پاشی نظم زنده گی و مصیبت های فراوان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردید.

دور از احتمال نیست که نظام های سیاسی به میان آمده از حرکت های قهر آمیز، آنهم اگر به خشونت و سرکوب ادامه دهند در آتیه مخالفت و واکنش های خشونت بار می آفرینند و با مقاومت همانند روبرو می گردند اما مقاومت همانند باید در یک انسجام ساختاری با برنامه سیاسی دقیقاً تنظیم شده در جهت استقرار عدل و انصاف صورت گیرد تا وضعیت را بهبود بخشد، نه اینکه در شکل دیگری از بیداد گری با وسیله سازی مذهب تبارز نماید.

اعمال خشونت در مراحل آغازین حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نمی توانست از پیامد های ناگوار و اسفناک محفوظ بماند و سبب اعتراض و شورش در جامعه نگردد ولی بنا بر نبود ظرفیت های لازم مقاومت سیاسی - اجتماعی و نیروی سازمان دهنده آن در داخل کشور بجای آنکه جنبش متشکل مقاومت نسج یابد و دولت بر سر اقتدار با توسل به شیوه های انطباقی مبارزه سیاسی به چالش گرفته شود، آشوبگری و اغتشاش لجام گسیخته در پوشش عوامفریبانه جهاد و مذهب به حمایت حامیان خارجی غیر اسلامی که کار برد مغرضانه مراجع مذهبی را برای تحقق منافع خویش قبلاً در زمان سلطنت شاه امان الله مؤفقانه آزمایش کرده بودند شعله ور گردید و با همان دهشت افگنی که آغاز شد تا امروز ادامه دارد.

اگر به چگونگی آغاز آشوب مسلحانه بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ توجه به عمل آید ضربات وارده توسط گروه های از پیش هسته گذاری شده جهادی در قلمرو پاکستان نه بسوی بدنه اصلی دولت وقت بلکه در گام نخست بسوی نهاد های آموزش و پرورش اطفال و نوجوانان جهت گرفت و کارزار وسیع کشتار و تخریب برضد آموزگاران و مکاتب راه اندازی شد که در نهایت صدها مکتب نابود و هزاران معلم به قتل رسیدند. جهاد در حقیقت علیه دانش آغاز یافت، چون سردمداران و "علمای کرام" جهادی بخوبی می دانستند که اخلاص و قطع پروسه دانش آموزی راه را برای نگهداشت بیسواد و جهالت هموار ساخته به آنها امکان می دهد تا با راحتی تمام احساسات مذهبی اکثریت بیسواد جامعه را به معامله گیرند و اهداف خود را دنبال نمایند. حوادث بعدی با موازات گسترش دامنه جهاد با تأسف در همین روال انکشاف یافت.

ثمره ابزارسازی مذهب بوسیله جهادپایان و هموعان دیگر شان - طالبان این است که آنها امروز چه در داخل دستگاه حاکم چه بیرون از آن، به فرمانداران مطلق العنان کشور مبدل گشته روح و روان مردم

مسلمان افغانستان را به گروگان گرفته اند و از این طریق به سلطه ظلمت و جهالت ادامه می دهند. اگر نگاهی به وضع کنونی کشور افکنده شود دامنه بیداد گری مجاهدین، شورای علما و طالبان که همه خود را سرداران سپاه اسلام می شمارند حد و مرز نمی شناسد. قتل، سرقت، تجاوز به اطفال و دختران جوان، فساد، قاچاق مواد مخدر، تجارت مافیائی، تنشهای خشونت آمیز قومی، فرهنگ و زبان ستیزی و ده ها نوع جنایت دیگر از عملکردهای روتین مجاهدین - طالبان اند. آنها حتی از معاوضه انسان با سگ باکی ندارند چنانچه حادثه سال پار مینی بر مبادله دختر ۹ ساله با سگ توسط یکی از فرماندهان جهادی در ولایت قندوز گواه این جنایت است. رهبران و فرماندهان جهادی در شهر و ولسوالی های حومه کابل و ولایات زمین های مردم را غصب نموده با پول و سرقت های جهادی مارکیت ها و ویلاهای مفسن بر پا کرده اند. مجاهدین حاکم در مزار شریف بیشترین بخش بازار و شرکت های تجارتهای شهر را قبضه کرده عرصه کار بروی تاجران و پیشه وران غیر جهادی را تنگ ساخته اند، در ولایت هرات متواتر بجان همدیگر و مردم افتیده دست به قتل و غارت می زنند، در ولایت غزنی همه روزه از چپاولگری افراد مسلح جهادی خبر میرسد، در ولایت بدخشان و ولایت های شرقی کشور کارگاه های تولید هیروئین بناء کرده آزادانه به تجارت آن می پردازند، پیامد های جهاد افغانستان را به کشور تریاک و هیروئین مبدل ساخت. در ولایت های پنجشیر و بدخشان ساختارهای مافیائی تجارت قاچاقی سنگ های قیمتی از سالها بدینسو فعالیت دارند که اداره آنها بدست مجاهدین است و...

نفرت بار ترین نمونه کاربرد ابزاری مذهب حرکت اسلامی طالبان است. این حرکت با شعار تزویرگرانه استقرار "اسلام ناب محمدی"، ترور و وحشت قرون اوسطائی را در محلات زیر کنترل اش که بیشترین قسمت های ولایات شرقی، جنوبی

و قسماً غربی را در بر می گیرد مسلط نموده در واقعیت به ممثل نوعی از فاشیسم خرافاتی در پوشش مذهب مبدل گردیده است.

شورای علما و روحانیون افغانستان که در ظاهر یک نهاد معمولی غیر دولتی مانند دیگر کشورهای اسلامی به نظر می رسد سعی میورزد خود را پیشوای مذهبی - سیاسی جامعه قلمداد نموده نظیر شورای نگهبان ایران در تمام عرصه های زنده گی سیاسی و اجتماعی جامعه مداخله کند. این شورا تلاش دارد ماموریت دستگاه جهنمی امر بالمعروف و نهی از منکر امارت اسلامی طالبان را بار دیگر احیا کرده خود در نقش آن ظاهر شود و اوضاع سیاسی آلوده کشور را آلوده تر ساخته اختناق و سرکوب را گسترش دهد. بگونه مثال صدور حکم اعدام دانشجو و ژورنالیست جوان پرویز کامبخش به دستور شورای علمای مزار شریف و تأیید و حمایت آن بواسطه مشرانوگره که بیشترین اعضای آن از سرکرده های جهادی - روحانی اند، وارد آوردن فشار دایمی بر نشریه های چاپی و کانال های تلویزیونی به بهانه غیر اسلامی خواندن نشرات آنها در شرایطی که فضای نیمه باز و نیمه تاریک برای فعالیت رسانه های گروهی کشور بی آنها شکنده و مواجه به خفقان است، مقاومت شش ساله در برابر اعمار تالار سینما در شهر هرات (بالاخره این تالار به شرط اینکه تنها فیلم های اسلامی و محلی نمایش دهد در ماه اخیر گشایش یافت) و نمونه های دیگر، "ولایت فقیه" خودسر این ظلمت سرا - کانون پاسداری جهالت و عقبگرایی را بازگو می کنند.

در این اواخر منابع خبری داخلی از جنایت تکان دهنده دیگری بوسیله یک "مرجع روحانیت" گزارش دادند. مولوی الطاف الرحمان باشنده ولسوالی راغ ولایت بدخشان در جریان کمتر از یکسال به دختر نوجوان شانزده ساله ای به نام راضیه پیهم تجاوز جنسی نمود تا اینکه وی فرزندی را نیز به دنیا آورد. قتل دختر بدست والدین اش پیامد این جنایت فاجعه آور است. به یقین مولوی

الطاف الرحمان یگانه روحانی جنایتکار نیست، در سراسر کشور فراوان جنایت های از اینگونه توسط مولوی ها و جهادی ها رخ می دهند که مردم و رسانه ها از آن بی خبر اند چنانچه به قول از مسؤولان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در این اواخر میزان تجاوز به دختران خورده سال افزایش یافته است.

شماری از عوامل اساسی حاکمیت انارشی و خود سری اهل جهاد و روحانیت می توانند در مسایل زیر جستجو گردند:

- محتوای سنتی - ضد دموکراسی و پر از تناقض قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان زمینه های سوء استفاده از دین اسلام را برای افراد دارای درک ناقص از عرف و تعلیمات اسلامی فراهم می سازد. بیشترین افراد در مراجع اجتهاد و روحانیت افغانستان آگاهی کافی در علوم اسلامی ندارند و قضایا را با برداشت های متحجر و کهنه پرستانه قرون اوسطائی تعبیر نموده بر اساس آن فتوی صادر می کنند. مثلاً در قضیه بازداشت پرویز کامبخش، برخی روحانیون موصوف را بیگناه و برخی دیگر گنهگار می شمارند.

- نبود مؤسسات اکادمیک برای تربیت و پرورش مدرسین علوم اسلامی بر بنیاد مقتضیات نورم های حقوقی - اجتماعی عصر حاضر. اکثر ملا ها و مولوی ها در مساجد افغانستان و پاکستان بنا بر سلیقه ملای متعصب و نا آگاه از انکشافات اجتماعی تربیت شده بعداً همان سلیقه را به جامعه انتقال می دهند.

- نفوذ عمیق عقبگرایی جهادی - روحانی در تمام نهاد های اداری، قانونگذاری، امنیتی و قضائی کشور. بیشتر وزارت ها، اداره امنیت ملی و جرگه های مشران و ولس در اختیار گروه های جهادی - و ارگان های قضائی و عدلی در اختیار روحانیون نادان و بی کفایت قرار دارند. وقتی آنها همه "خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه" اند چه انتظار مثبتی از وضعیت می توان داشت؟

- فقدان مخالفت سیاسی - اجتماعی منسجم،

سازمان یافته و برنامه ریزی شده در برابر افسار گسیختگی و بیدادگری عناصر متشکله رژیم حاکم. نیروه های مترقی، دموکراتیک و تحول طلب و یا آنهای که خود را چنین عنوان می نمایند تا آنجا متفرق و پراکنده اند که جریان وزش باد مدهش جهالت و ظلمت جهادی - مافیائی اصلاً ممانعت و مزاحمتی در مقابل خود ندیده به هر خانه و کاشانه، آزاد و بی عنان می کوبد. تک روی قدرت خواهانه و منفعت جوینانه برخی نیرو ها در اقدامات سیاسی، هم سفره گی و یا برخورد متزلزل و تهی از قاطعیت آنها با ارتجاع جهادی و رژیم فاسد حاکم همچنان از دلایلی است که امکان ایجاد هراس از پیدایش هرگونه جنبش دموکراتیک و مترقی را محدود می سازد.

پس در برابر پرسش بالا "که چه باید کرد؟" نیرو های مترقی، دموکراتیک و تحول طلب بویژه نیرو های چپ و یا آن های که خود را چپ دموکراتیک می نامند مسؤولیت سیاسی و تاریخی دارند تا پاسخ دریافت کنند. به عقیده نگارنده یگانه پاسخ کارساز و اثر گذار به این پرسش بسیج نیروها در جهت احیا، توسعه و استحکام جنبش واقعی چپ دموکراتیک در افغانستان است که اگر شود بر سر ارتجاع افسار یافتند.

\*\*\*

**«ما بر آنیم که پس از یک دهه سکوت و افسردگی، زمینه های فکری - ذهنی تحلیل شکست جنبش افغانی فراهم شده است و باور ها دوباره بر بی باوریا چیره میشوند. از سرگیری مبارزه دادخواهانه و دموکراتیک، در واقع گرهگاه رزمنده گان راستین راه آرمانهای خلق با تاریخ و آینده وطن است.»**

(از آرشیف اسناد اساسی نهضت آینده

ادامه صفحه ۱۱:

## بشر در آستانه فصل

### گرسنگی

ملاحظه می را در بهتر شدن زنده گی اقتصادی خویش لمس نکرده اند.

در فرجام باید گفت: تا زمانی که تغییر بنیادی در نحوه پرداخت، توزیع و به کارگیری این کمکها به نفع مردم افغانستان صورت نگیرد، دستگاه دولتی به سود مردم متحول نگردد، نظارت و کنترل مردمی بر توزیع و مصرف بمیان نیاید و زمینه های ظهور و حضور نهاد های دموکراتیک مرفقی و منسجم متعلق به زحمتکشان کشور در وضعیت جاری فراهم نگردد، نمیتوان از مؤثریت اقتصادی این مساعدتها در جهت رفاه و بهبود زنده گی اقتصادی - اجتماعی مرم حرف زد.

### منابع:

- گزارش بانک جهانی " افزایش قیمت مواد غذایی". ترجمه: حسین لطیفی - "همشهری آنلاین" ۲۰۰۸
- افزایش قیمت مواد غذایی، محرک تازه ناآرامیهای اجتماعی.
- "رادیوفردا- فریدون خاوند تحلیلگر اقتصادی".
- صفحات سایت فارسی بی بی سی " اقتصاد و بازرگانی" سال ۲۰۰۸.
- هفته نامه کابل اپریل ۲۰۰۸.
- سایت انترنیتی "سازمان خبری اقتصادی ایران" سرویس اقتصاد بین المللی،- سال ۲۰۰۸.
- گزارش مشرح سازمان مواد غذایی و کشاورزی جهان ( فائو) " ابعاد تازه گرانی مواد غذایی در ۳۵ کشور دنیا". ۲۰۰۸.

\*\*\*

ادامهء

### اعلامیه

#### «نهضت آینده افغانستان»

### در رابطه با کنفرانس پاریس

نهضت آینده افغانستان از همان آغاز حملات هوایی امریکا به سرزمین افغانها در اکتوبر ۲۰۰۱ به خلق زحمتکش افغانستان هشدار داده بود تا ماهیت این جنگ جدید را به درستی درک کنند و در آن

شریک نشوند. هفت سال گذشته نشان داد که تناقضها و درگیری های درون ارتجاع کوچک ترین سودی به خلق افغانستان نیاورده است.

سرازیر ساختن ملیارد ها دالر دیگر جز تقویت ارتجاع حاکم و تسریع ثروت اندوزی گروه های معین حاکم در کشور پیامد دیگری نخواهد داشت؛ لایه های گسترده تر مردم به سوی حاشیه های فقر جانکاه رانده خواهند شد.

«نهضت آینده افغانستان» تحویلهی میلیاردها دالر دیگر را به حاکمیت جهادی امپریالیستی کابل که سیاست سرکوبگرانه ضد دموکراتیک، ضد ملی، و ضد آزادی را دنبال میکند - آنها هم به نام «بازسازی افغانستان دموکراتیک» - اهانت به خلق زحمتکش افغانستان تلقی کرده، از تمام نیروهای مرفقی، دموکراتیک و میهن پرست کشور دعوت مینماید تا با انرژی و جدیت، استفاده های سوء از این تحویلهیها را افشاء نمایند و خواهان استقرار یک حاکمیت واقعاً مردمی، دموکراتیک و مرفقی در کشور گردند.

تنها چنین الترناتیف دموکراتیک میتواند با تکیه بر پشتیبانی و همکاری ملیونها افغان زحمتکش، وسایل بایسته نوسازی کشور و ایجاد یک دولت واقعاً دموکراتیک را فراهم سازد.

«نهضت آینده افغانستان» در آستانه برگزاری کنفرانس پاریس بار دیگر اعلام میدارد که هیچگونه برنامه بی برای برون کشیدن افغانستان از اوضاع قهقرایی کنونی نمیتواند بدون سهم گیری فعال، رهبری کننده و سازمان دهنده نیروهای اصیل دموکراتیک و مرفقی - که هم اکنون به طور بالقوه اکثریت قاطع اقشار بیدار اجتماعی را تشکیل میدهند - مؤثر باشد.

وحدت نیروهای چپ، دموکراتیک، مرفقی و وطنپرست کشور یگانه چشم انداز برای فردای افغانستان است. تا دیر نشده است باید به این امر دستیابیم. «نهضت آینده افغانستان» با باور خرائین در این راه گام گذاشته است؛ آنرا یاری رسانید!

«نهضت آینده افغانستان»

د. ا. ننگیال په یاد!  
پوهاند م. ا. زیار:

## سپین سپیڅلی شعر

سر دي راهسک له تورو خاورو کره  
ننگیاله!

سترگي دي يوځلي بيا وغروه  
او وگوره په غټو غټو يو وار  
چي ستا تر مرگ راوروسته  
- په تپرو څو کلو کي -

څومره ناخوالي او بخولي نوري،  
ستا پر کورکلي چم گاونډ راغلي!

يوځلي بيا قلم راواخله پسي  
او واره وپيپه يو مخ

په مرغلي کي د ورېښمو د شعر،  
ها د لړ- پېښلي له بېړيو ازاد،  
د تول و تال له اټکړيو ازاد،

هغه رنگين سپين و سپیڅلی شعر!

خدای مکره،

هرڅه شي له سپلې

ناويلې، نا ليکلي پاتي

او د تاريخ له ياده ووځي

بي کرښپله،

د تل لپاره،

تل تر تله!!؟

# بُرهان

## نشریه تیوریک - آموزشی نهضت آینده افغانستان

نخستین شماره "بُرهان"، نشریه جدید نهضت آینده افغانستان، به مناسبت هشتمین سالگرد اساسگذاری نهضت از چاپ برآمد.

**بُرهان** نشریه تیوریک و آموزشی نهضت آینده افغانستان، به طور غیر موقوت به زبانهای ملی افغانستان به نشر میرسد.

این نشریه جهت ارتقای سطح آگاهی اعضای نهضت آینده افغانستان، مبارزان چپ و دموکرات و هواخواهان نهضت به ترویج اندیشه های پیشرو و علمی عصر ما پرداخته، زمینه آموزش میتودیک علمی و تیوریک را برای آنان فراهم میسازد.

**بُرهان** به توضیح کلیدی ترین مفاهیم و مقولات جهانی علمی پرداخته، خواننده گان را با زبان امروزی تیوریک و فلسفی آشنا میسازد.

**بُرهان** تازه ترین دستاورد ها را در عرصه های تیوریک علمی انقلابی، جامعه شناسی، اقتصاد سیاسی و مسایل عمده دوران ما نشر کرده در پروسه تشکل یک هسته پیشرو آگاه روشنفکری سهم میگیرد.

**بُرهان** تلاش میکند تا یک حلقه وسیع همکاران را به دور خود متشکل کند و از غنای اندیشه بی آنان جهت اشاعه تفکر علمی سود جوید.

**بُرهان** زبان متداول تیوریک را با در نظر داشت آزادی های آکادمیک به کار گرفته، ترمینولوژی علمی و فلسفی را بدون هیچگونه تحدید یا خودسانسوری ترویج میکند.

**بُرهان** از طریق فروش و اعانه های اعضای نهضت آینده افغانستان و دیگر همزمان آگاه تمویل میگردد.

«افتخار دارم که در این واپسین لحظه های عمر، با پیشتازترین حرکت سیاسی کشور همراه هستم. نهضت آینده را ادامه دهید، این شریفانه ترین کاریست که میشود کرد!»

(از آخرین گفته های زنده یاد موسی آتش)

«تحلیل وضع ثابت میسازد، که اقدام ما مبنی بر از سرگیری مبارزه دادخواهانه، به ویژه در مهمترین بخش آن، یعنی در بخش نوسازی بنیاد های فکری و تیوریک و ستمدهی استریژیک کار انقلابی، یگانه راه برای تشکل نوین مبارزان چپ افغانیست...»

وظیفه کنونی مبارزان صدیق راه آرمانهای مردم افغانستان در این مقطع چنین است: شرکت همه جانبه، رفیقانه و دلسوزانه در کار تدارک "مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان" به منظور دستیابی به یک پلتفورم مشترک اندیشه یی - سیاسی جهت بر پا داشتن یک سازمان بزرگ متعلق به دنیای کار.

# آئینه

صاحب امتیاز:

«نهضت آینده افغانستان»

– مدیر مسؤول: داؤد کاویان

– معاون: نجیب روشن

– منشی بورد نشراتی: عصمت نایخیل

\*\*\*

## Ayenda

Organ of “Ayenda”

Movement of Afghanistan

بانک و نمبر حساب:

Name of the Bank:

Credit Mutuel

IBAN (International Bank Account Number):

FR76 1027 8012 2600 0201 0220 151

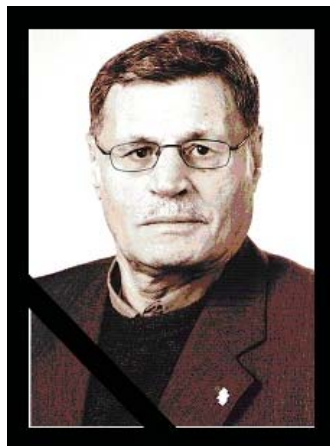
BIC (Bank Identifier Code):

CMCIFR2A

آدرس سایت انترنیٹی

«نهضت آینده افغانستان»:

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)



اهدا به رفیق همیشه ها، سالار صداقت و پیکار، دکتور موسی آتش:

## مرثیہ آتش

همراز با ترانهء طوفان و سرکشی

همکیش با صلابت دیدار بامداد

آتش،

غریو بود،

خموشی درید و رفت

هر روز در نبرد

هر شام در خروش

یک عمر در قیام

تا پر کشد پرندۀ خورشید روی بام

آینده را ز رشتۀ فردا تنید و رفت

نی گفت بر تدوام محتوم تیره گی

نی گفت بر شمایل ابلیسی ستم

با واژه های سرخ رهایی

غزلسرای –

همگام آذرخش به شبها خلید و رفت

میگفت میرسیم

یک صبح

– ناگزیر –

تا شهر بند داد

تا خوشه های آبی وارستن سپهر

اما دریغ و درد!

آتش شتاب داشت،

بهاران ندید و رفت